

تحلیل تطبیقی موانع گذار به دموکراسی در خاورمیانه

علیرضا بی‌زبان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۱۵

چکیده

مسئله نوشتار حاضر گذار به دموکراسی در خاورمیانه است. هدف این نوشتار ارائه پاسخی به این پرسش است که چرا جنبش‌های انقلابی گسترده در منطقه خاورمیانه که با هدف حاکمیت قانون، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و دستیابی به سطح بالایی از رفاه اجتماعی-اقتصادی و رفع تبعیض و نابرابری شکل و بسط یافتند، نه تنها گذار دموکراتیک به معنای استقرار فرآیندها و رویه‌های جدید دموکراسی و تعمیق آن را در پی نداشتند، بلکه به شکست (اصلاحات سیاسی صوری یا بازتولید نوعی اقتدارگرایی با صورتبندی جدید) منجر شدند؟ در مقام یافتن راه حل تئوریک مسئله، تئوری‌های مربوط به فرایند گذار دموکراسی- در دو سطح کلان (توسعه اقتصادی- اجتماعی، فرهنگ سیاسی، جامعه مدنی و وابستگی دولت به منابع رانتی)، و خرد (مصالحه‌پذیری نخبگان سیاسی و اجتماعی و مقبولیت دموکراسی در نزد توده‌های اجتماعی) - مورد بررسی قرار گرفت. جهت یافتن راه حل تجربی مسئله و آزمون شروط علی نیز، از روش تطبیقی کمی (توصیف کمی

شاخص‌های شروط علی) و کیفی (تبیین مبتنی بر حضور و عدم حضور شروط علی) استفاده شد. نتایج تحقیق برای موردهای مصر، لیبی، یمن و سوریه نشان می‌دهد که جامعه مدنی ضعیف، حاکمیت فرهنگ سیاسی خودسالار و توسعه نیافتگی اقتصادی و همچنین مصالحه ناپذیری نخبگان سیاسی از مهم‌ترین موانع در دو سطح کلان و خرد برای گذار به دموکراسی در این جوامع بوده است. علاوه بر این نتایج تحلیل تطبیقی کیفی (بولی محور) نشان می‌دهد که اتکا دولت به درآمدهای رانتی، جامعه مدنی ضعیف، وجود فرهنگ سیاسی غیر دموکراتیک و خودسالار و مصالحه ناپذیری نخبگان و فقدان مقبولیت دموکراسی برای مورد بحرین شرط لازم و توسعه نیافتگی اقتصادی-اجتماعی نه شرط لازم و نه کافی برای عدم گذار به دموکراسی است. در نهایت نتایج تحلیل تطبیقی (دمورگان) برای مورد تونس نشان می‌دهد، عدم وابستگی دولت به منابع رانتی، برخورداری از جامعه مدنی نسبتاً قوی و فرهنگ سیاسی مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای دموکراتیک، مقبولیت بالای دموکراسی در نزد توده‌های اجتماعی به مثابه ساختار و روشی سیاسی و در نهایت توافق و مصالحه سیاسی بدون خشونت میان نخبگان در جریان انقلاب، امکان گذار دموکراتیک نسبتاً موفق این کشور را فراهم ساخته است.

واژه‌های کلیدی: دموکراسی، گذار دموکراتیک، جامعه مدنی، فرهنگ

سیاسی دموکراتیک، مشروعیت دموکراسی، مصالحه پذیری نخبگان

بیان مسئله

در تعریف دموکراسی مناقشات بسیاری وجود دارد و طیفی از اوصاف مانند دموکراسی حداقلی- حداکثری یا صوری- جوهری برای این مفهوم ذکر شده است. تعریف حداقلی و صوری از دموکراسی ریشه در تعریف شومپتر دارد (دایاموند، ۱۹۹۹). به نظر وی دموکراسی نظامی برای رسیدن به تصمیمات سیاسی است که در آن افراد،

قدرت تصمیم را از مبارزه رقابتی بر سر رأی مردم به دست می‌آورند. در برداشت حداقلی و صوری از دموکراسی، برگزاری انتخابات در زمان بندی معین و قرار گرفتن قدرت تصمیم‌گیری در دست نمایندگان اکثریت، نظام سیاسی دموکراتیک خوانده می‌شود. اما جوهر دموکراسی صرفاً ناظر بر برگزاری انتخابات حتی - آزادانه - در زمان بندی معین نیست، بلکه ناظر بر انتخابات علنی و انتخاب رهبران به روش آزاد، عادلانه و رقابت آمیز در زمان بندی معین است (هانتینگتون، ۱۳۷۳).

مشارکت باید همگانی، نهادمند و سرچشمه اصلی مشروعیت سیاسی حکومت دموکراتیک، رأی و رضایت اکثریت مردم است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۲). اما باید توجه داشت که در دموکراسی وزن رقابت بیشتر از مشارکت است چرا که مشارکت صد درصد مردم در انتخابات وجود دموکراسی را تضمین نمی‌کند (پوپر، ۱۳۷۶). دموکراسی همچنین متضمن آزادی‌های سیاسی و مدنی، یعنی حق آزادی عقیده، بیان و تشکیل احزاب سیاسی برای کلیه شهروندان و همچنین پاسخگویی دولت به مردم و حق افراد برای مشارکت در دولت است (بولن، ۱۹۹۳، گیل، ۲۰۰۰). بنیان دموکراسی نیز بر اصل تفکیک قوا استوار است. این بدان معناست که نظام سیاسی در صورتی دموکراتیک است که به صورت قانونی و عملی، اصل تفکیک قوا در آن رعایت شود. تنها در چنین صورتی است که دموکراسی مانع از تسلط و انقیاد نظامیان بر دولت و غیر نظامیان می‌شود (جونز، ۱۳۸۰: ۳۲۸).

در واقع حاکمیتی را می‌توان دموکراتیک نامید که از طریق رقابت آزادانه در انتخابات به مسند قدرت رسیده و مسئول پاسخ‌گویی به مردم باشد و تمام افراد بزرگسال از حق مساوی برای انتخاب کردن و کاندیدا شدن برخوردار باشند و قانون، متضمن حفظ حقوق مدنی و سیاسی باشد (بویل و بیتام، ۱۳۷۶: ۱۸). یکی از مهم‌ترین الزامات دموکراسی زمان بندی و موقتی بودن آن است. به اعتقاد لینز و اشمیتر موقتی بودن دموکراسی، حداکثر محدودیت را برای تراکم قدرت ایجاد می‌کند و از یک طرف مخالفان را به کسب قدرت امیدوار می‌سازد و از طرف دیگر باعث نگرانی کسانی

می‌شود که در قدرت هستند تا برای حفظ قدرت عملکرد مطلوبی داشته باشند (لینز و اشمیتر، ۱۹۹۸: ۱۲).

از نظر پوپر^۱ پرسش اصلی دموکراسی این است که حکومت باید چگونه اداره شود؟ در پرسش دموکراسی تأکید بر امکان تعویض حکومت است. پاسخ اصلی دموکراسی را باید در قانون اساسی و حاکمیت قانون جست و جو کرد. قانون اساسی باید به نحوی تدوین گردد که برای شهروندان این امکان را فراهم سازد که بتوانند بدون خونریزی از دست حکومت حاکم بد خلاص شوند. یعنی زمانی که حکومت از وظایف و حقوق خود غفلت می‌کند و نیز هنگامی که ما (حکومت شونده‌گان) تشخیص دهیم که سیاست آن بد و نادرست است (پوپر، ۱۳۷۶). این بدان معناست که دموکراسی براساس قانون مکتوب و مقبول اکثریت، اعمال قدرت می‌کند و نمایندگان منتخب اکثریت حق دارند خواهان بازنگری در قانون باشند. براین اساس یکی از شروط لازم گذار به دموکراسی تدوین قانون اساسی و حاکمیت قانون است. در لوای قانون و حاکمیت قانون بسیاری از شروط و ویژگی‌های پیش گفته نظیر انتخابات آزاد، عادلانه و رقابتی و آزادی‌های مدنی امکان پذیر خواهند بود.

دموکراسی و دموکراتیک شدن ناظر بر فرایند تغییرات اساسی در جهت دموکراتیک سازی رژیم اقتدارگراست. این فرآیند از سه مرحله زیر گذر می‌کند: ۱- شکست رژیم‌های اقتدارگرا^۲، ۲- گذار دموکراتیک^۳، ۳- تثبیت دموکراتیک^۴، ۴. مرحله اول متضمن فروپاشی ساختارهای رژیم اقتدارگراست. مرحله دوم تغییر و حرکت از ساختارها و فرآیندهای اقتدارگرا به ساختارها و فرآیندهای جدید است. مرحله سوم زمانی رخ می‌دهد که این ساختارها و فرآیندهای جدید نهادینه شوند؛ یعنی گروه‌های مهم جامعه، نهادهای سیاسی مستقر را پذیرفته و از قواعد بازی دموکراتیک

-
1. Poper
 2. The Breakdown of Authoritarian Rule
 3. Democratic transition
 4. Democratic consolidation

تحلیل تطبیقی موانع گذار به دموکراسی در ... ۲۵۳

تبعیت کنند. مردم بیاموزند که دموکراسی روشی برای اجتناب از جباریت و دفع استبداد بدون خشونت و خون ریزی (هانتینگتون، ۱۳۷۳، دایاموند، ۱۹۹۹) و بهترین و مناسب‌ترین شیوه سازماندهی برای جامعه آن‌ها است (Diamond, 1997: 14). «مهم‌ترین درس تاریخ دموکراتیزاسیون، آن است که دشواری کار نه در پایان دادن به رژیم غیر دموکراتیک بلکه در ایجاد نهادهای دموکراتیک باثبات است» (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در سال‌های اخیر شاهد شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و سیاسی گسترده و فراگیری در کشورهای نظیر تونس، مصر، لیبی، بحرین و یمن بوده که با هدف براندازی حکومت‌های اقتدارگرا و تهیه و تدوین قانون اساسی و اصلاحات نهادی و ساختاری و دستیابی به دموکراسی و همچنین سطح بهتری از رفاه اقتصادی-اجتماعی شکل گرفته است. حکومت‌های اقتدارگرای بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، معمر قذافی در لیبی و علی عبدالله صالح در یمن در مدت کوتاهی سقوط کردند. همچنین جنبش‌های مدنی و گاه خشونت‌آمیز گسترده‌ای در بحرین و سوریه شکل گرفت که با سرکوب شدید حاکمیت‌های سیاسی مواجه شد. با وجود سرنگونی برخی رژیم‌های اقتدارگرا و پذیرش ساختارها و نهادهای دموکراتیک مدرن، فرآیند گذار دموکراتیک در برخی کشورهای منطقه صورت نگرفته و با چالش‌های عمده‌ای روبرو شده است و شاهد شکست جنبش، سقوط رژیم‌های اقتدارگرا و غالباً بازتولید اقتدارگرایی مدرن بوده‌ایم.^۱ «نوعی نظام سیاسی که تجربه

۱- با وجود نتایج سیاسی متفاوت جنبش‌های اعتراضی در لیبی (سقوط رژیم سلطانی قزافی و جنگ داخلی)، یمن (سقوط دیکتاتوری عبدالله صالح و منصور هادی و سپس جنگ داخلی و خارجی)، مصر (سقوط رژیم حسنی مبارک و در ادامه کودتا و بی‌ثباتی سیاسی و بازتولید اقتدارگرایی)، بحرین (سرکوب شدید جنبش) و تونس (گذار نسبتاً موفق) که با اهداف نسبتاً مشابهی نظیر برقراری حاکمیت قانون و تدوین قانون اساسی دموکراتیک و دستیابی به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و رفع تبعیض و نابرابری و ... شکل گرفت، مسئله اصلی نوشتار حاضر این نیست که چرا برخی از این جنبش‌ها شکست خوردند و یا این که به نتایج متفاوتی منجر شدند، بلکه این بوده که چرا امکان گذار دموکراتیک در این جوامع میسر نشد؟ به عبارت دیگر چه عواملی - در سطح کلان و خرد- مانع از گذار به دموکراسی در این جوامع شد؟ برای گام نهادن در مسیر دموکراتیزاسیون، این جوامع به چه پیش شرط‌هایی نیاز داشتند که فقدان آن‌ها مانعی جدی بر سر راه دموکراتیزه شدن این جوامع شد؟

حداقلی و صوری از دموکراسی، به معنای برگزاری انتخابات دوره ایی، تدوین قانون اساسی و... را به نمایش می‌گذارد و رویه‌ها و الزامات دموکراتیک به معنای انتخاب رهبران به روش آزاد، عادلانه و رقابت آمیز، احترام به آزادی‌ها و حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان و حاکمیت قانون و... در آن رعایت نمی‌شود».

برای اثبات این مدعا می‌توان به فرجام انقلاب‌های منطقه استناد کرد. در مصر پس از کودتا علیه رئیس‌جمهور قانونی، نظامیان با برگزاری انتخابات صوری و نمایشی دوباره بر مسند قدرت نشستند. ژنرال السیسی در فضایی غیر رقابتی و غیر آزادانه با کسب ۹۶ درصد از آراء به عنوان رئیس‌جمهور مصر انتخاب شد. قانون اساسی مصر را ملغی و قانون اساسی جدیدی بدون مشارکت احزاب و سایر نیروی‌های اجتماعی جامعه نوشته شد. دولت نظامی به طور گسترده ایی به سرکوب خشونت بار مخالفین (اخوان المسلمین و لیبرال‌ها) و ناآرامی‌های عمومی پرداخت و فعالیت بسیاری از نهادها و احزاب مخالف دولت را در مصر غیر قانونی و ملغی نمود. در یمن پس از فراگیر شدن جنبش سیاسی و نافرمانی مدنی علیه حکومت اقتدارگرای علی عبدالله صالح (واگذاری دولت در سال ۲۰۱۱ و تلاش‌های نافرجام او برای رسیدن بر مسند قدرت در سال ۲۰۱۲) و سرکوب گسترده و خشونت بار مخالفین، عبد ربه منصور الهادی جانشین عبدالله صالح در سال ۲۰۱۳ با کسب ۹۹/۸ درصد آراء به عنوان رئیس‌جمهور یمن انتخاب شد (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۶۷-۲۶۸). در نهایت با شدت گرفتن تنش‌ها و درگیری‌های داخلی بین حوثی‌ها و نیروهای سیاسی حاکمیت پیشین و نیروهای ائتلاف عربی منطقه، یمن در اوج بی‌ثباتی سیاسی، اجتماعی و بحران انسانی قرار گرفته است.

در لیبی پس از درگیری خشونت آمیز میان نیروهای حکومت و انقلابیون و دخالت نظامی غرب (۱۷ مارس ۲۰۱۱) و در نهایت گسترش جنگ داخلی، شورای انتقال حکومت تشکیل شد و در سال ۲۰۱۲ برای اولین بار انتخابات مجلس ملی برگزار گردید که هدف آن تدوین قانون اساسی و همه پرسی آن، تشکیل دولت و...

بوده است. عدم توافق و مصالحه میان نیروهای اسلام گرا با برخی جریان‌های سیاسی نظیر لیبرال‌ها و... منجر به گسترش تنش‌های سیاسی و جنگ نظامی داخلی و در نهایت ناامنی گسترده شد. در نتیجه تدوین قانون اساسی و تشکیل دولت و انتخابات ریاست جمهوری به تعویق افتاد و بخش‌های بزرگی از لیبی همچنان در آتش جنگ‌های داخلی می‌سوزد. مردم بحرین با تأسی از انقلاب‌های مصر و تونس از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ اعتراضات خود علیه رژیم آل خلیفه را آغاز کردند. پایان تبعیض مذهبی و خفقان سیاسی و درخواست عدالت اجتماعی، آزادی مطبوعات از عمده‌ترین دلایل شکل‌گیری جنبش اعتراضی مردم بحرین بود. لغو ممنوعیت تشکیل احزاب و فعالیت‌های سیاسی مذهبی، مبارزه با بیکاری، تدوین قانون اساسی جدید، آزادی بیان و مطبوعات و لغو سانسور مهم‌ترین خواسته‌های سیاسی مردم بحرین را تشکیل می‌داد (بیات، ۲۰۱۱) که رژیم آل خلیفه در ۱۵ مارس با استفاده از کمک‌های نظامی (۱۰۰۰ نیروی نظامی، ۵۰۰ پرسنل امنیتی و بیش از ۱۰۰ ماشین سنگین نظامی) و کمک‌های مالی (شورای همکاری خلیج فارس بیش از ۱۰ بیلیون دلار کمک مالی به بحرین اعطا کرد) کشورهای عربستان و امارات متحده عربی و... معترضان را سرکوب کرد و فضای سیاسی کشور را محدودتر کرد (Cooley and Nexon, 2011: 25). در نهایت در سال ۲۰۱۴ با رد صلاحیت گسترده مخالفین دولت و عدم مشارکت سیاسی بعضی از احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف (مشارکت ۱۵ درصدی مردم در انتخابات) بیش از ۹۵ درصد کرسی مجلس نمایندگان را از آن خود کرد. حال با توجه به شواهد ارائه شده پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا گذار به دموکراسی و تثبیت و تعمیق رویه‌ها و الزامات دموکراتیک در این کشورها با چالش عمده‌ایی روبرو شده است؟ چه عواملی مانع از گذار موفق و تثبیت ساختارها و هنجارهای دموکراسی در بین کشورهای مورد مطالعه شده است؟

پیشینه تجربی تحقیق

پاسخ به این پرسش‌ها که چرا امواج دوم و سوم دموکراسی خواهی نتوانسته است بیشتر کشورهای خاورمیانه را درنوردد، موانع اصلی دموکراتیزاسیون این جوامع چه هستند، و چه عواملی امکان تعمیق رویه‌ها و هنجارهای دموکراسی و فرهنگ دموکراتیک را با چالش عمده‌ای در این جوامع روبرو ساخته است، از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی تا پیش از شکل‌گیری و بسط انقلابات و جنبش‌های سیاسی-اجتماعی در دهه نخست قرن ۲۱، همواره ذهن بسیاری از اندیشمندان و متفکران سیاسی و اجتماعی را به خود مشغول داشته و هریک از منظرخاصی درصدد پاسخ به این پرسش‌ها برآمدند.

برخی از منظر اقتصاد سیاسی، وابستگی دولت‌های خاورمیانه به منابع رانتي (اقتصاد نفتی و نه اقتصاد تولیدی) را مانع اصلی گذار به دموکراسی در این جوامع می‌دانستند و استدلال می‌کردند که درآمدهای حاصل از منابع طبیعی، دولت‌های رانتي را قادر می‌سازد تا از طریق پایین نگه داشتن مالیات‌ها به کنترل انحصاری منابع ملی، تأمین منافع برای حامی پروری، ممانعت از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی و سیاسی مستقل و نیز تدارک گسترده ابزار سرکوب، فشارهای مردمسالارانه و آزادی خواهانه را دفع کنند (مهدوی، ۱۹۷۰، لوچیانی، ۱۹۸۰، واتربری، ۱۹۸۶، ببلاوی، ۱۹۸۷، اسکاچپول، ۱۹۹۴، عزمی بشاره، ۲۰۰۰ و...). علاوه بر این دولت‌های وابسته به منابع رانتي به علت برخورداری از درآمدهای کلان مالی، در مالکیت بزرگ شده و سبب برون رانی بخش خصوصی از اقتصاد می‌شوند. در این شرایط، دولت رقیبی بزرگ برای اقتصاد بخش خصوصی است و مانع اصلی تخصیص منابع مالی و توزیع قدرت اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه ظهور طبقات متوسط قوی، گسترش آموزش، کاهش نابرابری و... در جامعه می‌شود (لیپست، ۱۹۹۴، ونهانن، ۱۹۹۰، هانتینگتون، ۱۳۷۳، دایاموند، ۲۰۰۳ و...).

برخی دیگر غیر دموکراتیک بودن این جوامع را از منظر سازگاری و عدم سازگاری اصول دموکراتیک با اصول دین اسلام و فرهنگ سیاسی حاکم بر جوامع خاورمیانه مورد واکاوی قرار داده‌اند. این دسته از متفکران استدلال می‌کردند که منبع اصلی ناکامی در تحقق دموکراسی و تعمیق رویه‌های دموکراتیک را باید در طبیعت نامساعد اجتماع و فرهنگ اسلامی نسبت به مفاهیم لیبرال غرب جست (لیپهارت، ۲۰۰۰، تسلر، ۱۹۹۸، اسپوزیتو، ۱۹۹۸، عازم سلامه، ۱۹۹۴ و...). آن‌ها معتقدند از آن جا که فرهنگ سیاسی حاکم در این جوامع عمدتاً مبتنی بر پدرسالاری، ارادت سالاری، بدبینی، خشونت، بی اعتمادی و عدم تساهل و تسامح مدنی و به طور کلی خاص‌گرایی فرهنگی ناشی از قبيله‌گرایی و عشره‌گرایی است، امکان بسط و تعمیق دموکراسی که نیازمند بسط و گسترش عام‌گرایی فرهنگی و اخلاقی است وجود ندارد (کرامر، ۱۹۹۳، ۲۰۰۳، اینگلهارت، ۲۰۰۶، هانتینگتون، ۱۹۹۶، واترپوری، ۱۹۹۰، زارتمن، ۱۹۹۲ و...).

برخی دیگر از متفکرین نیز از منظر جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی در بررسی موانع گام نهادن خاورمیانه در مسیر دموکراتیزاسیون بر نقش رابطه یک سویه دولت و جامعه، ضعف جامعه و نهادهای مدنی و نیروهای سیاسی نظیر احزاب و سازمان‌های سیاسی، فقدان کثرت‌گرایی سیاسی و گفتمان‌های فکری و فرهنگی دموکراتیک خواه در ممانعت از گذار به دموکراتیزاسیون تأکید کرده‌اند (پاتنام، ۱۹۹۳، هانتینگتون، ۱۹۹۶، ابوخلیل، ۱۹۹۷، کامروا، ۱۹۹۸، مورا، ۱۹۹۸، مصلی، ۱۹۹۵ و...). از نظر آنها با توجه به این که منابع ارزشمند جامعه مانند ثروت، قدرت، منزلت و معرفت، به صورت متمرکز و اغلب تا حدی انحصاری در اختیار دولت‌های اقتدارگرای خاورمیانه بوده و به شکل عمودی، یک سویه و از بالا به پایین در جامعه توزیع می‌شده است، جامعه مدنی از نظر در اختیار داشتن منابع درونی و مستقل از دولت، همواره فقیر بوده است و چون منابع ارزشمند عمدتاً در اختیار دولت بوده، در نتیجه وضع قواعد هم به جای این که برآیند خواسته گروه‌های مختلف اجتماعی باشد، بازتابی از خواست و اراده دولت بوده است،

یعنی در بهترین حالت در اختیار گروهی از مردم که توانسته‌اند قدرت را در دست بگیرند.

با شکل‌گیری و گسترش جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در سال‌های اخیر، تحولات خاورمیانه به طور جدی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان سیاسی و اجتماعی قرار گرفت و مقالات و کتاب‌های (اندرسون، ۲۰۱۱، لینچ، ۲۰۱۱، گاس، ۲۰۱۲، گلدستون، ۲۰۱۱، بلاید، ۲۰۱۱، عثمان، ۲۰۱۲، هایلر، ۲۰۱۱، جنگلر، ۲۰۱۱، کولی و نکسون، ال‌ریچسون، ۲۰۱۱، بیات، ۲۰۱۲، بلانچر ۲۰۱۱، هسن و ویول، ۱۳۹۰، بلومی ۲۰۱۱ و...) متعددی در باب چرایی و چگونگی شکل‌گیری و بسط موج دموکراسی در بین کشورهای تونس، لیبی، مصر، بحرین، یمن و سوریه نگاشته شد. عمده توجه این اندیشمندان در تحولات خاورمیانه، معطوف به شرایط اجتماعی و اقتصادی، ساخت قدرت سیاسی، فرهنگ سیاسی حاکم، ساخت قدرت اجتماعی (شبکه‌های قبیله‌ای و خویشاوندی) و نقش هریک از این شرایط در شکل‌گیری، بسط و گسترش انقلابات و جنبش‌های سیاسی در هریک از این جوامع به طور خاص بوده است. براین اساس کمتر مطالعه‌ای را در این بین می‌توان سراغ گرفت که اولاً تحولات سیاسی خاورمیانه را نه صرفاً به صورت خاص و موردی بلکه به طور عام و تطبیقی مورد توجه و مذاقه قرار دهد و ثانیاً به جای توجه به چگونگی ظهور و گسترش، درصدد توضیح و تبیین فرجام سیاسی این انقلابات و تحولات در منطقه و پاسخ به این پرسش‌های بنیادی باشند که چرا این انقلابات، نتایج سیاسی متفاوتی (برخی بازتولید اقتدارگرایی و برخی دیگر با بن بست سیاسی یعنی عدم فروپاشی رژیم و سرکوب سیاسی روبرو شدند) را تجربه کردند؟ مهم‌ترین موانع گام نهادن این جوامع در مسیر دموکراتیزاسیون چه بوده‌اند؟ براین اساس پژوهش حاضر در تلاش است تا با مطمح نظر قرار دادن عوامل و شرایط مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای درصدد ارائه راه حل نظری و تجربی به این پرسش‌ها باشد.

مبانی و چارچوب نظری

بدون تردید دموکراسی چه به مثابه یک نظام و چه به مثابه روش سیاسی که در آن حاکمان با رأی اکثریت مردم و در دوره‌های متناوب برگزیده می‌شوند؛ اعمال قدرت براساس قانون مکتوب صورت می‌گیرد؛ حق رأی و حق تلاش برای رسیدن به مقام سیاسی مطابق قانون مکتوب برای همه بزرگسالان محفوظ است؛ تشکیل سازمان و انجمن و رقابت گروهی برای کسب منافع قانونی مجاز است؛ اقلیت شکست خورده در انتخابات به ابزارهای قانونی و سازمانی لازم برای ممانعت از اعمال قدرت خودسرانه اکثریت در فاصله دو انتخابات مجهز است؛ اعمال قدرت حاکمان منتخب اکثریت در درون کشور با موانعی غیر از آن چه در قانون مشخص شده و اعمال نفوذ قانونی گروه‌های ذینفع محدود نمی‌شود؛ نظامیان تحت کنترل غیر نظامیان قرار دارند؛ منتخبان اکثریت به واسطه دو سازوکار انتخابات و اعمال فشار قانونی و غیر خشن از طریق سازمان‌های مرتبط با گروه‌های ذی‌نفع در قبال سیاست‌هایی که در پیش می‌گیرند پاسخگو هستند؛ اصل تفکیک قوا در نظام سیاسی رعایت می‌شود؛ آزادی بیان، آزادی استفاده از سایر منابع اطلاعاتی و سایر حقوق سیاسی و مدنی تعریف شده شهروندان در قانون مکتوب از سوی نظام سیاسی محترم شمرده می‌شود، نیازمند پیش شرط‌های لازم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی در سطوح مختلف کلان و خرد در جامعه است (فاضلی، ۱۳۹۲: ۳-۴، فاضلی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). بدین معنا که تحقق و استقرار دموکراسی و رویه‌های دموکراتیک به مثابه ساختار و روش سیاسی، مسبوق بر نوع خاصی از صورتبندی اجتماعی و اقتصادی و از یک سو و از سوی دیگر مصالحه و پیمان فراگیر بین نخبگان سیاسی و اجتماعی و همچنین توده‌های اجتماعی است که در صورت فقدان چنین صورتبندی‌هایی امکان ظهور و بسط آن وجود نخواهد داشت.

رانت^۱ به درآمدهایی گفته می‌شود که یک دولت از منابع خارجی معینی یا فروش منابع زیرزمینی و دریافت کمک‌های مالی از بیگانگان بدست می‌آورد (شکاری، ۱۳۷۹: ۱۳) و هر دولتی که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند «دولت رانتیر»^۲ نامیده می‌شود (Roos, 2003: 329). ویژگی‌های عمده دولت رانتیر از دیگر دولت‌ها به گفته ببلاوی^۳ و لوسیانی^۴ این است که ۱- دولت دریافت‌کننده اصلی رانت است و طبعاً اساسی‌ترین نقش را در توزیع و هزینه کردن آن به عهده دارد ۲- سهم درآمدهای حاصل از رانت، بیش از ۴۲ درصد کل درآمدهای دولت است ۳- گروه بسیار کوچکی از افراد جامعه در تولید اکثر ثروت و درآمدهای آن نقش دارند ۴- منبع رانت، خارجی است یعنی حاصل کار و فعالیت تولیدی اقتصاد داخلی نیست، به این معنا که نیروی کار، سرمایه یا فناوری داخلی نقش چندانی در درآمد دولت ایفا نمی‌کنند (Beblawi & Luciani, 1987: 11).

مایکل راس^۵ براین عقیده است که دولت‌های رانتیر از طریق مکانیسم‌هایی نظیر مکانیسم وابستگی رانتی، مکانیسم اعمال اقتدار و مکانیسم مدرن‌سازی صوری مازاد قدرت سیاسی دولت بر جامعه را موجب و در پی آن مانع از گذار موفق و همچنین تثبیت دموکراسی خواهند شد. وابستگی رانتی خود شامل سه اثر مالیاتی، هزینه‌ای و شکل دهی طبقات است: ۱-۱- اثر مالیات‌گیری؛ اثر مالیات‌گیری به عنوان معروف‌ترین اثر رانتیر به این معناست که به دلیل استقلال اقتصادی دولت، دولت به مالیات شهروندان نیاز چندانی ندارد و در مقابل تقاضای عمدی برای پاسخ‌گویی حکومت نیز اندک است (راس، ۲۰۰۳، ۸۷: Luciani, 1986). ۱-۲- اثر هزینه‌ای^۶:

-
1. rent
 2. rentier state
 3. Beblawi
 4. Giacomo Luciani
 5. Micheal Ross
 6. Taxtion effect
 7. spending effect

دولت‌های رانتیر می‌توانند از قبل درآمدهای نفتی گروه‌های حامی خود را تشکیل دهند و تقویت کنند و با کسب نوعی مشروعیت کارکردی از فشارها برای پاسخ‌گویی بکاهند (واتر باری، ۱۹۹۴: ۲۹-۱-۳). اثر شکل دهی طبقات^۱: وقتی درآمدهای نفتی پول‌های کافی را در اختیار حکومت قرار می‌دهد، حکومت با بذل و بخشش این پول‌ها، از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی مستقل از خود جلوگیری می‌کند. این گروه‌ها در صورت شکل‌گیری ممکن است حقوق سیاسی را از حکومت طلب کنند (رأس، ۲۰۰۳، کاتوزیان، ۱۳۸۶، اسکاچپول، ۱۳۸۲). دولت‌های خاورمیانه از درآمد نفت برای گسترش برنامه‌هایی استفاده می‌کنند که صراحتاً طراحی شده بود تا جامعه را سیاست‌زدایی نماید (چاد هاری، ۱۹۹۴: ۱۵۶).

۲- اثر سرکوب^۲: منابع حاصل از رانت به دولت‌های رانتیر این امکان را می‌دهد که بیشتر برای امنیت داخلی هزینه کنند و به این ترتیب با گسترش دستگاه سرکوب، خواسته‌های شهروندان را نیز سرکوب کنند (اسکاچپول، ۱۳۸۲). دولت‌های خاورمیانه در امر سرمایه‌گذاری در زمینه‌های توسعه اجتماعی و سیاسی ضعیف عمل کرده‌اند و تنها در شرایط مطلوب بالا رفتن کیفیت تسلیحات نظامی را دنبال کرده‌اند که تبعاتی نظیر نظامی شدن سیاست و خشونت فراگیر را در پی خواهد داشت.

۳- اثر نوسازی^۳: درآمد نفت توان سازماندهی نیروهای اجتماعی را تقویت نمی‌کند و تخصصی شدن مشاغل را که لازمه دموکراسی است به دنبال ندارد (رأس، ۲۰۰۳، بیلاوی، ۱۹۸۷). تخصصی شدن افراد در جوامع موجب می‌شود تا آن‌ها بتوانند به واسطه تخصص خود شبکه‌های قدرت را ایجاد و از آن استفاده کنند و همزمان گروه‌های تخصصی مستقل از قدرت تشکیل شود. دولت‌های رانتی در عین نوسازی ظاهری (مدرنیزاسیون صوری) مانع افزایش سطح دانش، آگاهی عمومی و همچنین پاگرفتن گروه‌های متخصص شوند. در نتیجه نوسازی ظاهری بدون برخورداری از

1. group & class formation effect
2. repression effect
3. modernization effect

هسته اصلی‌اش، نوعی نوسازی خنثی خواهد بود که شباهتی با نمونه توسعه یافته خود نخواهد داشت (مهدوی، ۱۹۷۰، رأس، ۲۰۰۳).

ضرورت تأکید بر نقش دولت‌های رانته از آنجا ناشی می‌شود که این دولت‌ها از طریق مکانیسم‌های پیش گفته صورتبندی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خاصی را در سطح دولت-ملت‌ها و منطقه تولید و بازتولید می‌کنند که مانع از گذار موفق به دموکراسی می‌شوند:

۱- به علت برخورداری از درآمدهای کلان مالی، حکومت در مالکیت بزرگ شده و سبب برون رانی بخش خصوصی از اقتصاد می‌شود و در نتیجه تأثیر تصمیمات بخش خصوصی یا مردم در اقتصاد کمتر می‌شود. تحت این شرایط دولت رقیبی بزرگ برای اقتصاد بخش خصوصی است و در نتیجه مانع از توزیع قدرت اقتصادی و اجتماعی می‌شود. ضعف طبقه اجتماعی متوسط، سرمایه‌گذاری‌های خارجی اندک و فقدان سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی در کشورهای یمن، سوریه، لیبی و مصر گواه بر این مسئله است.

۲- جریان درآمدهای بادآورده به داخل اقتصاد موجب بروز بیماری هلندی و تضعیف صنعت و کشاورزی (بخش قابل مبادله) می‌شود. وفور منابع طبیعی با افزایش تقاضا برای کالاهای غیر قابل تجارت و تقویت نرخ ارز حقیقی همراه بوده و در نتیجه سهم کمتری از منابع نیروی کار و سرمایه به بخش صنعت تخصیص می‌یابد. بنابراین تولید قابل رقابت به جای بخش صنعت در بخش منابع طبیعی متمرکز می‌شود و نیروی کار و سرمایه و سرمایه‌گذاری که در صنعت باید به کار گرفته شود به بخش تولید کالاهای غیر قابل رقابت منتقل می‌شود (عیوضی، ۱۳۸۷: ۷). در حالی که سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی کشورهای یمن، لیبی، مصر و... بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ به طور متوسط برابر با ۵۰ تا ۵۵ درصد بوده است، سهم بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی کمتر از ۳۰ درصد و کشاورزی به طور متوسط ۱۵ درصد بوده است

تحلیل تطبیقی موانع گذار به دموکراسی در ... ۲۶۳

۳- انحصار منابع مالی موجب محروم شدن جمعیت‌های بسیاری از نیازهای اساسی نظیر امکانات آموزشی، بهداشتی و... و کاهش سطح رفاه اجتماعی - اقتصادی در جامعه می‌گردد. پایین بودن میزان شاخص‌های توسعه انسانی نظیر نرخ بی سواد، عدالت آموزشی، دسترسی به امکانات بهداشتی و بالا بودن میزان شکاف طبقاتی و... در یمن، لیبی، سوریه، مصر و... بر این مسئله گواهی دارد.

۴- درآمدهای رانتی موجب نظامی شدن سیاست و در نهایت افزایش خطر خشونت و منازعه سیاسی در کشورهای وابسته رانت شده است (مور، ۱۳۸۸: ۱۷۲). درگیری‌های خشونت آمیز و جنگ‌های داخلی در کشورهای یمن، لیبی، مصر، بحرین و سوریه همگی بر نظامی شدن سیاست و منازعه خشونت بار در این کشورها دلالت دارد.

۵- این دولت‌ها با کنترل انحصاری منابع طبیعی، ابتدا ثروت و سپس قدرت و به تدریج منزلت و معرفت و توزیع آن را در کنترل خود گرفته‌اند و با در اختیار گرفتن امور فرهنگی و برنامه ریزی‌های مربوط به آن در تلاش برای بازتولید نمادها و ایستارهای فرهنگی تبعیت پذیری خود هستند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۷۴).

اما باید به این نکته توجه داشت که با وجود سازوکارهای علی تأثیرگذار رانت و درآمدهای رانتی بر تراکم قدرت سیاسی و ممانعت از گذار دموکراتیک، کشور دموکراتیکی که در آن منابع طبیعی کشف می‌شود، اگر نهادهایی را پابرجا نگاه دارد که ثروت تازه به دست آمده را منصفانه میان مردم توزیع کند و نگذارد اقلیتی کوچک منابع جدید اکتشاف را به انحصار خود درآوردند، اقتدارگرایی درکار نخواهد بود (بوآ، ۱۳۸۸: ۱۳۵). همان طور که مطالعات شوبرت (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که رانت‌های نفتی بر کشورهایی که پیش از رانت نفت دارای نهادهای نیرومند، حاکمیت قانون و نظام‌های مالیاتی پیشرفته باشند آثار منفی ندارد. برای مثال نروژ و کانادا وقتی به درآمدهای نفتی گسترده دست یافتند، کشورهای توسعه یافته و دموکراتیکی بودند. درآمدهای نفتی دولت نروژ به حیات و ممانعت این دولت مستقیماً و ابتدا مربوط نبود. مشخصاً ویژگی

مهم اقتصادی نروژ این است که درآمدهای نفتی آن وارد بودجه دولت نمی‌شود و در خارج از کشور به صورت سرمایه‌گذاری مالی در می‌آید. در حالی که سهم منابع طبیعی در درآمد دولت‌های عربستان، بحرین، یمن و لیبی به طور متوسط بیش از ۸۰ درصد و سهم مالیات در درآمد دولت و تولید ناخالص داخلی کمتر از ۱۵ درصد می‌باشد، سهم منابع طبیعی در درآمد دولت نروژ در بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ حدود ۱۲ درصد و سهم مالیات در تولید ناخالص داخلی و درآمد دولت بیش از ۷۰ درصد بوده است (www.theodora.com).

در بسیاری از مطالعات مربوط به دموکراسی از جمله مطالعه لیپست^۱، روابط میان دموکراتیزه شدن و سطح توسعه اقتصادی جامعه مورد توجه قرار گرفته است. به نظر لیپست توسعه اقتصادی به افزایش ثروت، گسترش آموزش، کاهش نابرابری و رشد طبقه متوسط منجر می‌شود که این‌ها، زمینه دموکراسی را فراهم می‌آورند. «توسعه اقتصادی با ایجاد درآمد بیشتر، امنیت اقتصادی بالاتر و تحصیلات وسیع‌تر اساساً شکل خاصی از مبارزه طبقاتی را که متناسب با دموکراسی باشد، ایجاد می‌کند. همچنین توسعه اقتصادی با افزایش رفاه به کاهش فاصله اجتماعی میان طبقات بالا و پایین کمک می‌کند و موجب رشد طبقات متوسط می‌شود. علاوه بر این توسعه اقتصادی بیشتر گرایش‌های افراطی را در جامعه کاهش می‌دهد» (Lipset, 1994: 105). به عبارت دیگر موجب افزایش تساهل و تسامح مدنی بیشتر در جامعه می‌شود. «با توسعه یافتگی هر کشور، ساختار اجتماعی آن پیچیده می‌شود، گروه‌های جدید ظاهر شده و سازماندهی می‌یابند، فرایندهای کارگری ضرورت همکاری فعال کارکنان را می‌طلبد، و در نتیجه آن، این نظام را دیگر نمی‌توان به نحو کارآمدی از طریق دستوری اداره کرد: جامعه نیز پیچیده است، تغییر فناوری مستقیماً آزادی عمل و اطلاعات خصوصی در اختیار تولیدکنندگان می‌گذارد، جامعه مدنی ظاهر می‌شود و اشکال کنترل اقتدارگرایی،

1. Lipset

تحلیل تطبیقی موانع گذار به دموکراسی در ... ۲۶۵

کارآمدی خویش را از دست می‌دهند. گروه‌های مختلف از قبیل: سرمایه داران، کارگران، یا صرفاً جامعه مدنی بدون ریخت، ضد نظام اقتدارگرا قیام کرده و باعث سقوط آن می‌شوند» (لفت ویچ، ۱۳۷۸: ۱۲۷-۱۲۶).

به نظر هانتینگتون و ونهانن نیز، توسعه اقتصادی در وهله نخست منابع جدیدی از ثروت و قدرت خارج از چارچوب دولت را به وجود می‌آورد و واگذاری بخشی از تصمیم‌گیری را از جانب دولت ضروری می‌سازد. در مرحله بعد، توسعه اقتصادی، سطوح آموزش را بالا می‌برد، ویژگی‌های فرهنگی افراد آموزش یافته با فرهنگ دموکراتیک مناسبت نزدیک‌تری دارد. همچنین توسعه اقتصادی با توزیع گسترده‌تر منابع بین گروه‌های اجتماعی تضادها را کاهش می‌دهد و بر امکان‌سازش و همبستگی اجتماعی می‌افزاید. سرانجام این که توسعه اقتصادی به گسترش طبقه متوسط (که شامل بازرگانان، صاحبان حرفه‌های آزاد، کارمندان عمومی و دولتی، مدیران، فن‌سالاران و... می‌شود) می‌انجامد. با گسترش طبقه متوسط نابرابری‌های اجتماعی کاهش می‌یابد و شکاف میان توده فقرا و الیگارشی ثروتمند کمتر می‌شود و بدین سان اکثریت مؤثر لازم برای دموکراسی فراهم می‌آید (هانتینگتون، ۱۳۷۳، ونهانن، ۱۹۹۰). نگاهی به آمارها نشان می‌دهد، کشورهای با سطوح پایین توسعه، دموکراتیک باقی نمانده‌اند. به عنوان مثال، آزادی‌های سیاسی بوجود آمده در بیشتر کشورهای تازه استقلال یافته در اوایل دهه ۱۹۶۰ نتوانستند تا آخر دوام آورند و به عکس، مناطق غیر دموکراتیکی که تجربه توسعه اقتصادی را داشتند، به سمت دموکراسی بیشتر حرکت کردند. به عنوان مثال شیلی، کره، تایوان، اسپانیا و پرتغال و... (Baroo, 1994: 22). هرچند که باید بر این نکته تأکید داشت که توسعه اقتصادی و ظهور طبقه متوسط در همه جا لزوماً خواستار دموکراسی نبوده است، چنانکه در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین طبقات متوسط جدید از حکومت‌های نظامی حمایت کرده و یا در مقابله با طبقه کارگر از گسترش دموکراسی جلوگیری نموده‌اند.

موضوع رابطه و تعامل میان نظام اجتماعی و نظام سیاسی از جمله موضوعاتی است که از دیرباز مورد ملاحظه و مذاقه اهل نظر و متفکران اجتماعی بوده است. قلمرو امر اجتماعی بر تعاملات غیر سیاسی مردم در سطح اجتماعی اشاره دارد و در قلمرو امر سیاسی، مقوله قدرت، شکل دولت و جهت‌گیری‌های شهروندان نسبت به امور سیاسی مطرح است (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۴۸). به نظر آلموند و وربا^۱ مجموعه‌ای از ساخت‌های اجتماعی در نظام سیاسی دخالت دارند و بنابراین قبل از آن که جهت‌گیری همیارانه ایی (مشارکت مدنی) در جامعه‌ای شکل بگیرد، باید در حوزه جامعه، تمایل به مشارکت اجتماعی وجود داشته باشد. در دوره ایی که نوع نگرش آحاد جامعه، زمینه ساز همیاری و مشارکت اجتماعی باشد و از آن جا منجر به تشکیل نهادها و سازمان‌های مدنی برای تأثیرگذاری بر امور سیاسی گردد، گفته می‌شود بین دو قلمرو امر اجتماعی و امر سیاسی همپوشانی وجود دارد. اما همیشه چنین نیست؛ در مواردی دیده می‌شود که بین این دو قلمرو شکافی وجود دارد و یکی بر دیگری استیلا می‌یابد. وجود شکاف میان امر اجتماعی و امر سیاسی، نشان از شکل نگرفتن جامعه مدنی و عدم برقراری رابطه متناسب آن با نظام سیاسی است (Almond and Verba, 1965: 280).

دولت‌های اقتدارگرا همواره با ترسیم مرزهای سیاسی می‌کوشد تا رویه‌ها یا اعمال سیاسی جامعه را کنترل و محدود سازند. به عبارت دیگر، دولت می‌کوشد به گفتمان سیاسی شکل دهد... جایی را که جامعه با دولت ارتباط می‌یابد، می‌توان جامعه مدنی خواند.^۲ جامعه مدنی «عرصه مجزا از دولت است که از شبکه‌ای از نهادهای مذهبی، حرفه‌ای، آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تشکیل شده که بیشتر منافع خود را در حکومت رایزنی می‌کند تا منافع دولت را و ویژگی برجسته آن، استقلال نهادها و انجمن‌های خصوصی است» (Moussalli, 1995: 81). چاندوک معتقد است که جامعه

1.
2.

مدنی با این سلاح‌ها - حقوق، حاکمیت قانون، آزادی و شهروندی - نوعی گفتمان عقلانی و انتقادی را به وجود می‌آورد که می‌تواند دولت را بازخواست کند (چاندوک، ۱۳۷۷: ۴). جامعه مدنی در سطح خرد از طریق بسط شبکه روابط شخصی، عضویت در گروه‌های اجتماعی، تدوین مسئله در عرصه عمومی براساس شیوه مجاب‌سازی، ابراز عقیده و پیشنهاد راه حل برای معضلات اجتماعی براساس شیوه مجاب‌سازی، شرکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی و بالا بردن تحمل اجتماعی و مدارا در برخورد منطقی با سائق و برداشت‌ها و همچنین در سطح کلان از طریق بسط شبکه اجتماعی چندگانه جامعه و تسهیل در امر ادخال اجتماعی، تقویت و تعمیم همبستگی اجتماعی، گسترش و تقویت مشارکت فعالانه و داوطلبانه اکثریت در امور مختلف اجتماعی، تقویت ارزش شیوه‌های مجاب‌سازی، کمک به بسیج بطنی و داوطلبانه و نسبتاً مداوم منابع در جامعه و کمک به پویایی جامعه، ایجاد تسهیلات در امر نقل و انتقال اطلاعات، بهنگام کردن مؤثر آن‌ها از طریق بسط روابط گفتمانی در عرض جامعه و همچنین توزیع متکثر قدرت در جامعه و کاهش تراکم قدرت، از یک سو می‌تواند استقلال نسبی افراد از دولت و استقلال نسبی دولت از مردم را تأمین کند و از سوی دیگر الزامات لازم برای گذار دموکراتیک در جامعه را فراهم سازد (چلبی، ۱۳۹۱: ۲۸۹-۲۹۰).

بر این اساس «هرچه جامعه مدنی از ساختار توسعه یافته تری برخوردار باشد، توانایی جامعه مدنی (امر اجتماعی) در تأثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی (فشار بر رژیم‌های اقتدارگرا) تشدید می‌گردد. در چنین شرایطی الگوی مناسبات میان کنشگران جامعه مدنی و کنشگران سیاسی حاکم، متقارن‌تر و گذار دموکراسی آسان‌تر می‌شود. تا زمانی که میان نیروهای جامعه مدنی و محافظه کاران درون حاکمیت رابطه نامتقارن برقرار باشد، امکان گسست در نظم سیاسی دموکراتیک و بازتولید نظم اقتدارگرایی وجود دارد. در مقابل «به میزانی که جامعه مدنی ضعیف باشد، تمرکز منابع قدرت بیشتر و دولت قوی‌تر می‌شود. در این صورت دولت قادر به نفوذ در جامعه (حوزه خصوصی و عمومی) می‌گردد. در چنین شرایطی گذار دموکراسی نه تنها به تعویق می‌افتد بلکه

رژیم حاکم می‌تواند توده‌های ذره‌ای شده را جایگزین نهادهای مدنی (احزاب) کرده، زمینه ساز نظام سیاسی پوپولیستی شود (ساعی، ۱۳۹۱). ولی باید هوشیار بود که وجود جامعه مدنی ممکن است برای دموکراسی لازم باشد ولی کافی نیست. همان طور که گرامشی معتقد است یک جامعه مدنی تحت استیلا (هژمونی) می‌تواند به ابزاری در دست دولت برای کنترل اعمال و رویه‌های اجتماعی تبدیل شود (گرامشی، ۱۳۸۴).

فرهنگ هر جامعه، نظامی از ساختارهای نمادین و معنادار است که کنش‌های اجتماعی افراد در درون آن معنا پیدا می‌کند. به عبارت دیگر فرهنگ، نظامی از گرایش‌ها، ارزش‌ها و باورهاست که مبنای عمل افراد قرار می‌گیرد. بخشی از فرهنگ عمومی، فرهنگ سیاسی است. لاری دایاموند فرهنگ سیاسی^۱ را عقاید، ارزش‌ها و نگرش‌ها، ایده آل‌ها، احساسات از پیش تسلط یافته افراد و ارزیابی آن‌ها از نظام سیاسی کشورشان و نقش خود در آن نظام می‌داند (دایاموند، ۱۹۹۴). آلموند و وربا (۱۹۹۰) نیز فرهنگ سیاسی را الگوهای جهت‌گیری نسبت به موضوعات سیاسی نظیر احزاب، دادگاه‌ها، قانون اساسی و تاریخ دولت می‌دانند. جهت‌گیری به معنی داشتن استعداد و آمادگی برای اقدام سیاسی است که عواملی نظیر سنت، خاطرات تاریخی، انگیزه‌ها، هنجارها، احساسات، عواطف و نمادها این اقدامات را تعیین می‌کنند. جهت‌گیری را می‌توان به انواع مختلفی تقسیم کرد؛ جهت‌گیری شناختی که عبارت است از معرفت و آگاهی به موضوعات سیاسی و جهت‌گیری عاطفی، یعنی عواطف و احساسات درباره موضوعات سیاسی و جهت‌گیری ارزشی به معنای قضاوت درباره موضوعات سیاسی (Almond & Verba, 1990: 17). پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که چه نوعی از فرهنگ سیاسی مستعد‌گذار و حتی بسط و تثبیت دموکراسی است؟ و این فرهنگ سیاسی چگونه تثبیت ارزش‌ها و هنجارهای دموکراتیک را تسهیل می‌بخشد؟

چلبی (۱۳۹۱) در تشریح علل تراکم قدرت، یکی از عوامل مهم را فرهنگ سیاسی معرفی می‌کند. وی پس از تعریف مفهومی این واژه به روی طیفی از خودسالاری تا مردم سالاری، به تعریف عملیاتی دو نوع فرهنگ سیاسی خودسالار (استبدادی) و مردم سالار (دموکراتیک) می‌پردازد. ابعاد فرهنگی سیاسی مردم سالار از نظر چلبی عبارتند از: ۱- گرایش به اقتدارگرایی کنترل شده و محدود ۲- وفاداری سیاسی عام گرا ۳- وجود اعتماد سیاسی ۴- آنومی سیاسی کم ۵- شکاف فرهنگی کم و محدود بین نخبگان و توده ۶- فرض بنیانی برابری انسانی حداقل به صورت نظری پذیرفته شده است. در مقابل ابعاد فرهنگ سیاسی خودسالار عبارتند از: ۱- گرایش به اقتدارگرایی وجود دارد ۲- وفاداری سیاسی بخشی و محلی است ۳- بی‌اعتمادی سیاسی کم و بیش وجود دارد ۴- آنومی سیاسی وجود دارد ۵- شکاف فرهنگی بین توده و نخبگان معمولاً هم کمی و هم کیفی است ۶- فرض بنیانی برابری انسان، مورد تردید است (چلبی، ۱۳۹۱: ۱۸۷). براین اساس فرهنگ سیاسی خودسالار از طریق بسط ارادت سالاری، بدبینی، خشونت، بی‌اعتمادی و عدم تساهل و تسامح مدنی، افزایش شکاف فرهنگی بین توده و نخبگان و...، استقرار رویه‌های دموکراتیک را غیرممکن و در نقطه مقابل فرهنگ سیاسی مردمسالار با افسون زدایی از قدرت، احترام به آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، لیاقت سالاری و تعمیم شعاع اعتماد سیاسی و اجتماعی و نزدیک ساختن نخبگان با توده و بسط وفاداری سیاسی عام گرا و...، امکان گذار دموکراتیک و تثبیت ارزش‌ها و هنجارهای دموکراسی را ممکن می‌سازد.

علاوه بر این باید یادآور شد که فرهنگ مدنی دموکراتیک بر نوعی رابطه گفتمانی اخلاقی استوار است. این رابطه گفتمانی، فردگرایی اخلاقی را تقویت می‌کند. اگر رابطه گفتمانی اخلاقی ضعیف باشد، فردگرایی اخلاقی متناسب با نظم و حاکمیت سیاسی دموکراتیک ظهور نمی‌کند. «روابط گفتمانی اخلاقی از طریق تعمیم اعتماد متقابل و بسط و گسترش عزت و احترام متقابل مابین کنشگران اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی و همچنین تقویت و تعمیم ارزش‌های اخلاقی مانند آزادی، عدالت، صداقت، مسئولیت

پذیری، پاسخ گویی تعمیم یافته، احترام به قوانین سازگار با حقوق بشر، عام گرایی، اخلاق همکاری و... و همچنین تنزل کنترل رسمی و هزینه‌های مادی و روانی مترتب بر آن در جامعه، زمینه ساز شکل‌گیری نوعی فردیت اخلاقی نهادینه و همچنین شاکله اخلاقی نظام سیاسی دموکراتیک خواهد شد» (چلبی، ۱۳۹۱: ۱۵۸-۱۵۷).

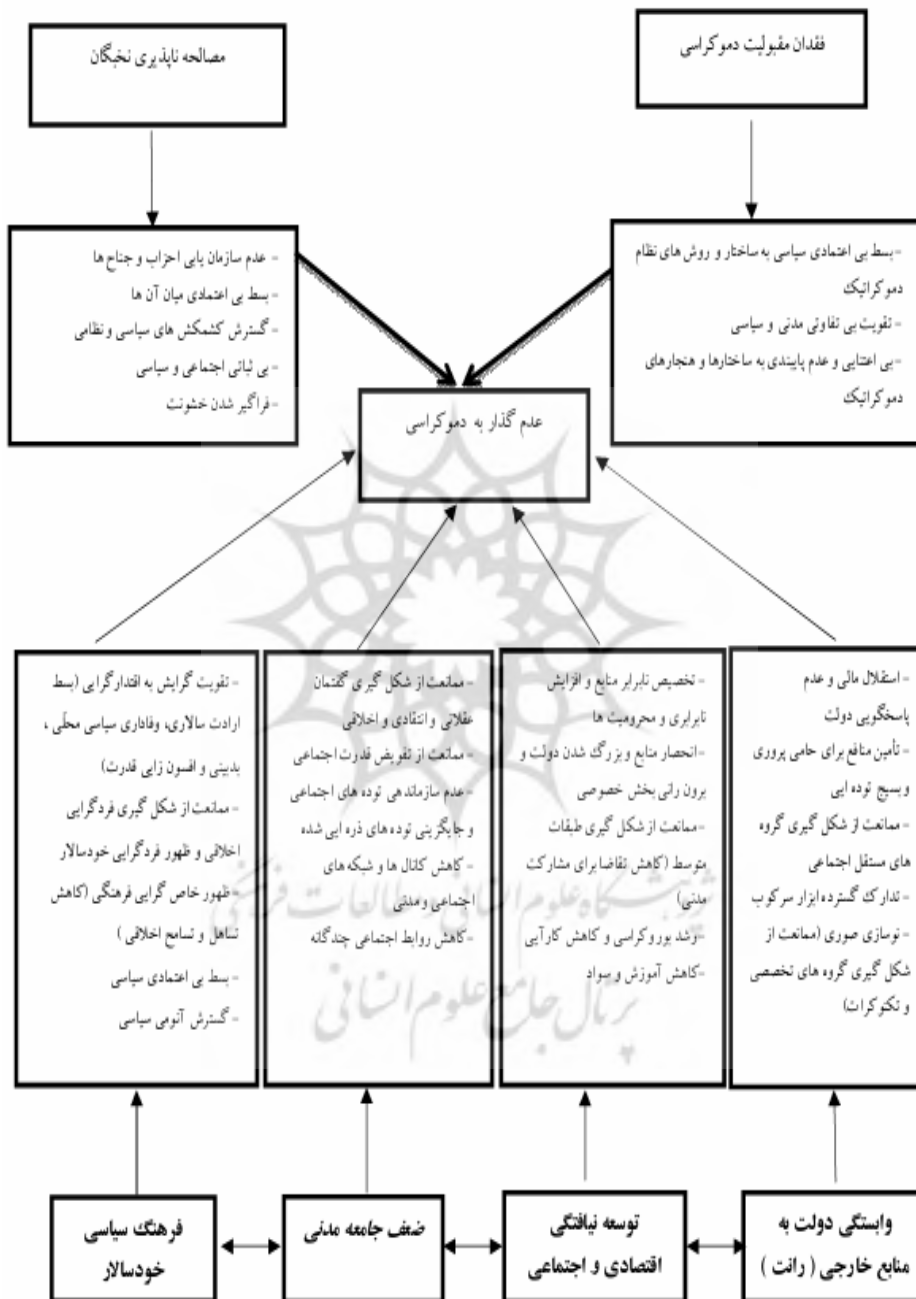
تئوری‌های کنش‌گرا گذار و تثبیت دموکراسی ضمن پذیرش نیاز به زمینه‌های بلند مدت اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی معتقدند که آن شرایط کافی نبوده و مهم‌ترین عامل استقرار دموکراسی در سطح کنشگران رخ می‌دهد که ناشی از مبارزات طولانی میان آن‌ها می‌باشد. امروز اتفاق نظر گسترده‌ای وجود دارد که نخبگان سیاسی نقشی کلیدی در دموکراتیزاسیون دارند، به گونه‌ای که در هر سه موج دموکراسی قابل تعمیم می‌باشد (Bunce, 2000: 707). هانتینگتون هرچند به توسعه اقتصادی و گسترش طبقه متوسط تأکید دارد اما معتقد است که این عوامل شرایط پیدایش دموکراسی را فراهم نمی‌کنند، بلکه «دموکراسی فرآورده سازش و توافق در درون نخبگان حاکم و بین آن‌ها و نیروهای اجتماعی جدید بوده است» (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۱۸۲). به نظر وی، دو شرط برای انتقال مذاکره‌ای وجود دارد: ۱- مذاکره حکام و مخالفان درحالی که هیچ حزبی توانایی تعیین کنندگی یک جانبه نداشته باشد؛ ۲- اصلاح طلبان حکومت قوی‌تر از محافظه کاران و معتدل‌های مخالف قوی‌تر از رادیکال‌ها باشند (جونگ و شاپیرو ۱۹۹۵، به نقل از ساعی، ۱۳۹۰: ۶).

از نظر هیگلی و برتون، «نخبگان، افرادی هستند که به دلیل موقعیت‌شان در سازمان‌های قدرتمند می‌توانند پیامدهای سیاسی ملی را به طور فردی، منظم و جدی تحت تأثیر قرار دهند». آن‌ها رهبران در همه بخش‌ها و حوزه‌ها را شامل می‌شوند (Berton & Hegli, 1987: 269). قلب تئوری آن‌ها را «تغییرپذیری نخبگان» تشکیل می‌دهد که بر مبنای آن رفتار و ساختار نخبگان در زمان و مکان متنوع است و مستقل از ویژگی‌های زمینه‌ای آن جامعه می‌باشد. این متغیر در تعیین ویژگی رژیم سیاسی بسیار نقش دارد (همان، ۲۶۷). برتون و هیگلی معتقدند توافقات نخبگان، شامل

مصالحه‌های گسترده بین اجزاء نخبگان می‌باشد که منجر به ثبات سیاسی می‌شود و پیش شرطی برای دموکراسی نمایندگی است (Edles, 1995: 358). آن‌ها دو معیار را برای انواع ساختار و صورتبندی نخبگان در نظر می‌گیرند: ۱- همبستگی ساختاری: شبکه‌ای از روابط رسمی و غیررسمی در بین گروه‌ها و جناح‌های طبقه حاکمه؛ ۲- همبستگی ارزشی: اتفاق نظر نسبی جناح‌ها بر سر قواعد رسمی و غیررسمی کردار سیاسی (بشیریه، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۲). براین اساس سه صورت صورتبندی از طبقه نخبگان حاکم ارائه می‌دهند که عبارتند از ۱- نخبگان ازهم گسیخته: در این شرایط هیچ همبستگی بین نخبگان وجود ندارد و شاهد بی‌اعتمادی بین آن‌ها، داشتن زبان‌های سیاسی گوناگون و تلقی زندگی سیاسی به صورت عرصه مبارزه مرگ و زندگی و نهایتاً کشمکش‌های خشونت‌آمیز هستیم. این رژیم‌ها بی‌ثبات هستند و قدرت به صورت خشونت‌آمیز و نامنظم انتقال می‌یابد ۲- نخبگان یکپارچه: در این شرایط هر دو نوع همبستگی وجود دارد و رقابت‌ها، مسالمت‌آمیز است و زندگی سیاسی به صورت عرصه بُرد و باخت نگریسته می‌شود. در ضمن هیچ جناحی، تسلط ساختاری و ایدئولوژیک ندارد. رژیم‌های دموکراتیک با ثبات از این نوعند ۳- نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک: در این شرایط، همبستگی ساختاری به واسطه سلطه یک جناح بر منابع قدرت و همبستگی ارزشی به واسطه سلطه یک جناح بر دستگاه‌های ایدئولوژیک شکل می‌گیرد. رژیم‌های باثبات غیر دموکراتیک از این دسته‌اند. در این وضعیت، از ظهور منافع و علایق گوناگون در عرصه عمومی ممانعت به عمل می‌آید (Berton & Hegli, 1987: 269). از نظر آن‌ها برای گذار به دموکراسی باید به مرحله «توافق نخبگان» برسیم. «توافق نخبگان» مجموعه گسترده‌ای از مصالحه‌های بین بخش‌های گوناگون نخبگان است که منجر به ثبات سیاسی می‌شود و پیش شرط ضروری برای اعمال دموکراسی نمایندگی را فراهم می‌آورد» (همان، ۲۹۶). فرایند گذار به دموکراسی معمولاً به این صورت است که از شرایط نخبگان یکپارچه ایدئولوژیک به نخبگان گسیخته و سپس به نخبگان یکپارچه می‌رسیم. برای گذار از شرایط گسیخته به یکپارچه، دو راه

وجود دارد: ۱- فیصله اختلافات با سازش و مصالحه آگاهانه که تحت شرایط ذیل صورت می‌گیرد: الف) منازعه تاریخی مستمر اما بی نتیجه میان اجزا طبقه حاکم بدون غلبه هیچیک؛ ب) سازمان یابی جناح‌ها به عنوان زمینه لازم مذاکره و مصالحه؛ ج) آزادی عمل جناح‌ها از فشار توده‌ای ضد مصالحه؛ د) بحران بی سابقه که منجر به تشدید تضادها می‌شود؛ ۲- ائتلاف انتخاباتی: پیروزی پی در پی یک ائتلاف که منجر به تعدیل مواضع ایدئولوژیک گروه‌های رقیب برای کسب قدرت می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۴). بنابراین از مهم‌ترین پیش شرط‌های گذار صلح آمیز به دموکراسی در سطح کنشگران اجتماعی توافق و مصالحه (پیمان دموکراتیک) میان نخبگان سیاسی (احزاب) و سایر نیروهای اجتماعی در جامعه است. پیمان بنیادی^۱ میان نخبگان برای گذار صلح آمیز به دموکراسی دارای ویژگی‌های متعددی نظیر: ۱- پیمان فراگیر: همه بازیگران فعال حاضر باشند؛ ۲- مذاکره برای مذاکره: انجام مذاکراتی شامل مجموعه‌ای از توافقات به هم وابسته از جمله نظامی، رقابت، توزیع و مالکیت و... ۳- اطمینان دادن به طبقات حاکم سنتی مبنی بر احترام گذاشتن به منافع حیاتی آن‌ها است (کارل، ۱۹۹۰: ۸). گذار و تثبیت دموکراسی نیز مستلزم فرآیند دستیابی به یک مشروعیت عمیق و گسترده است که بر مبنای آن همه کنشگران سیاسی اعم از نخبگان و توده‌ها معتقد باشند که رژیم دموکراتیک بهترین و مناسب‌ترین شیوه برای جامعه آن‌ها است. زمانی که ساختارها و فرآیندهای جدید نهادینه شوند و گروه‌های مهم جامعه، نهادهای سیاسی مستقر را پذیرفته و از قواعد بازی دموکراتیک تبعیت کنند (هانتینگتون، ۱۳۷۳؛ دایاموند، ۱۹۹۹). در این معنا یکی از عناصر مهم برای گذار به رویه‌ها و الزامات گذار و تثبیت دموکراسی، مقبولیت گسترده دموکراسی در نزد توده‌های اجتماعی است. مورلینو ۲۱ (۱۹۹۵) استدلال کرده که استحکام و پذیرش عمومی هنجارها و ساختارهای دموکراتیک باعث تثبیت دموکراسی می‌شود و این تنها از طریق دو عامل ممکن است؛

مدل نظری تحقیق



یکی از طریق وفاق و دیگری کنترل (Morlino, 1995: 147). این عوامل به دو صورت بروز می‌کنند: ۱- مشروعیت گسترده دموکراسی ۲- تسلط احزاب بر جامعه و جامعه مدنی. او استدلال می‌کند که اگر مشروعیت دموکراسی (بین نخبگان با نخبگان و بین اکثریت جامعه) بالا و تسلط حزبی ضعیف باشد، تثبیت و توافق نخبگان صورت می‌گیرد. اگر مشروعیت پایین و تسلط حزبی قوی باشد، تثبیت حزبی صورت می‌گیرد و چنانچه دو عامل هر دو در سطح بالا باشند، تثبیت دولتی شکل می‌گیرد (همان، ۱۶۱). بدین ترتیب در صورت فقدان پذیرش مشروعیت و مصالحه ناپذیری میان احزاب و گروه‌های سیاسی و برخی گروه‌های اجتماعی، دموکراسی شکننده و تثبیت آن با چالش بزرگی روبرو خواهد شد.

فرضیات تحقیق

- وابستگی به منابع رانتی مانع از پاسخگویی و شفافیت دولت و تقویت گروه‌های اجتماعی مستقل و... می‌شود، آن گاه امکان گذار به دموکراسی و تعمیق رویه‌های دموکراتیک کمتر خواهد بود.
- توسعه نیافتگی اقتصادی و اجتماعی مانع از تخصیص برابر منابع اقتصادی و توزیع برابر قدرت سیاسی و اجتماعی و... می‌شود، آن گاه امکان گذار به دموکراسی و تعمیق رویه‌های دموکراتیک کمتر خواهد بود.
- ضعف جامعه مدنی مانع از تفویض قدرت اجتماعی، بسط شبکه‌های روابط اجتماعی و تقویت گفتمان انتقادی و... می‌شود، آن گاه امکان گذار به دموکراسی و تعمیق رویه‌های دموکراتیک کمتر خواهد بود.
- فرهنگ سیاسی خودسالار مانع از تقویت اعتماد سیاسی و بسط عام‌گرایی اخلاقی و ظهور فردگرایی اخلاقی و... می‌شود، آن گاه امکان گذار به دموکراسی و تعمیق رویه‌های دموکراتیک کمتر خواهد بود.

- فقدان مقبولیت اجتماعی به دموکراسی مانع از پابندی به هنجارهای دموکراتیک و توجه مدنی و... می‌شود، آن گاه امکان گذار به دموکراسی و تعمیق رویه‌های دموکراتیک کمتر خواهد بود.

- مصالحه ناپذیری نخبگان سیاسی مانع از سازمان یابی احزاب و جناح‌ها و گسترش نزاع‌ها و کشمکش‌های سیاسی و نظامی و... می‌شود، آن گاه امکان گذار به دموکراسی و تعمیق رویه‌های دموکراتیک کمتر خواهد بود.

تعریف مفاهیم

دموکراسی: معرف‌هایی که در این نوشتار برای سنجش دموکراسی در نظر گرفته شده است عبارتند از: ۱- انتخابات منظم، آزادانه و عادلانه و تکثرگرایی ۲- آزادی‌های مدنی و اجتماعی ۳- مشارکت و رقابت سیاسی دموکراتیک ۴- حاکمیت قانون ۵- فرهنگ سیاسی دموکراتیک.

دولت رانتیر: در این نوشتار برای تشخیص رانتیر بودن دولت‌ها از معرف سهم کل منابع طبیعی در درآمدهای دولتی و سهم آن در تولید ناخالص داخلی در GDP و همچنین سهم مالیات در GDP استفاده شده است.

جامعه مدنی: جامعه مدنی بر اساس معرف‌هایی نظیر آزادی تشکل‌ها و اجتماعات (نهادهای مدنی)، تکثر و آزادی احزاب، مشارکت مدنی، استقلال رسانه‌ها (آزادی مطبوعات)، آزادی عقاید و همچنین مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است.

توسعه اقتصادی - اجتماعی: توسعه اقتصادی و اجتماعی براساس معرف‌هایی نظیر تولید ناخالص سرانه، درآمد سرانه ناخالص ملی، شاخص ترکیبی توسعه انسانی، جمعیت زیر خط فقر، میزان بیکاری و ضریب جینی، مورد بررسی قرار گرفته است.

فرهنگ سیاسی: معرف‌هایی که در این نوشتار برای فرهنگ سیاسی در نظر گرفته شده است عبارتند از: احترام به حقوق اقوام و مذاهب و سایر گروه‌ها، احترام به حقوق

فردیت و احترام به حقوق سیاسی افراد، حمایت از حقوق مالکیت، مشارکت مدنی، برابری جنسیتی، اعتماد اجتماعی، آزادی انجمن‌ها و اجتماعات و آزادی عقاید و باورها.

مصالحه ناپذیری: برای بررسی این متغیر در کشورهای مورد مطالعه از معرف

نخبگان از هم گسیخته براساس گزارش بنیادی برای صلح استفاده شده است.

مقبولیت دموکراسی: برای بررسی این متغیر در کشورهای مورد مطالعه از معرف

مقبولیت دموکراسی براساس گزارش پیمایش ارزش‌های جهانی استفاده شده است.

روش پژوهش

بنابر الزامات مسئله این پژوهش، روش پژوهش تحلیل تطبیقی است. در این روش، تحلیل توصیفی و تبیینی حضور همزمان دارند. در تحلیل توصیفی هدف عمده مطالعه چگونگی توزیع داده‌های تجربی در میان واحدهای تحلیل است و در تحلیل تبیینی که علت کاوانه است، سعی می‌شود، واقعه مورد پژوهش، همراه با حضور و غیاب شروط علی در سطح واحدهای کلان اجتماعی تحلیل شود (ساعی، ۱۳۸۷). موردهای مورد مطالعه در این پژوهش در سطح دولت - ملت (واحد اجتماعی کلان)، شامل برخی از کشور خاورمیانه و شمال آفریقا نظیر مصر، یمن، تونس، بحرین و لیبی است که در چند سال اخیر جنبش‌های دموکراسی خواهانه ایی را تجربه کرده‌اند که سرنگونی یا اصلاحات سیاسی (صوری) رژیم‌های اقتدارگرا را در پی داشتند. در روش تطبیقی، موردها براساس مفاهیم برگرفته از تئوری مورد مقایسه قرار می‌گیرند تا علل واقعه توضیح داده شود و به نوعی خود تئوری نیز آزمون گردد. تحلیل تطبیقی کیفی برعکس روش شناسی آماری که بر جبر خطی استوار است، مبتنی بر جبر بولی است. یکی از نقاط مثبت جبر بولی جست و جوی علّیت عطفی چندگانه از طریق انواع ترکیبات منطقی ناظر بر حضور و غیاب شروط علی است. در تحلیل بولی، هر علّتی جدا از علل دیگر در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه همیشه در درون بافتی از حضور و غیاب سایر

تحلیل تطبیقی موانع گذار به دموکراسی در ... ۲۷۷

شروط علی مورد مشاهده قرار می‌گیرد. همچنین برای بازنمایی گزاره‌های منطقی از جدول صدق و کذب (ارزش) استفاده می‌شود (Ragin, 2000: 121). برای آزمون تئوری و یافتن ترکیبات علی عطفی نیز از نرم افزار جبر بولی استفاده شده است. برای بررسی متغیرهای تحقیق نیز از داده‌های ثانویه استفاده شده است. این چند منبع داده عمده عبارتند از: مجموعه داده‌های بانک جهانی، خانه آزادی، گزارش مربوط به شکنندگی دولت، گزارش پیمایش ارزش جهانی و زمان مورد مطالعه برای شاخص دموکراسی، دولت رانتیر و شاخص توسعه اقتصادی- اجتماعی از سال ۲۰۰۰-۲۰۱۵، شاخص جامعه و آزادی‌های مدنی از سال ۲۰۰۵-۲۰۱۵، شاخص مقبولیت دموکراسی و شاخص نخبگان از هم گسیخته از بازه ۲۰۱۰-۲۰۱۵ بوده است.

یافته‌های توصیفی تحقیق

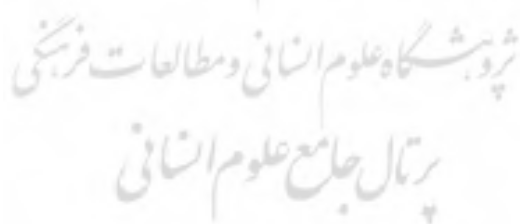
۱- دموکراسی

جدول ۱- داده‌های مربوط به دموکراسی

سال	کشورها	روندهای انتخاباتی و تکثرگرایی	حاکمیت قانون	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی دموکراتیک	آزادی‌های مدنی	میانگین
۲۰۰۵	مصر	۳۴/۲	۳۸/۲	۵۰	۳۱/۳	۵۰	۴۰/۷
	لیبی	۳۳/۴	۳۷/۱	۳۸/۹	۵۲/۵	۵/۵۹	۴۵/۵
-	یمن	۳۰	۲۷/۴	۵۰	۵۰	۱۴/۷	۳۴/۴
۲۰۱۵	بحرین	۱۲/۵	۳۳/۳	۲۷/۸	۴۳/۸	۱۷/۶	۲۷
	سوریه	۰۰/۰	۱۵/۱	۲۷/۸	۵۰	۰۰/۰	۱۸/۵
	تونس	۵۷/۵	۴۳/۵	۶۷/۷	۶۲/۵	۷۳/۵	۶۰/۷

Freedomhouse.org & theodora.com (2005-2015)

با نگاهی به برخی شاخص‌ها نظیر تکثرگرایی و روندهای انتخاباتی، حاکمیت قانون، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی دموکراتیک و آزادی‌های مدنی بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ میان کشورهای بحرین (۲۷/۰)، یمن (۳۴/۴)، لیبی (۴۵/۵)، مصر (۴۰/۷۰) و سوریه (۱۸/۵) به وضوح می‌توان دریافت که وضعیت و روند دموکراتیزاسیون پیش از شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی منطقه، همواره ضعیف و شکننده بوده و پس از فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا و یا انجام اصلاحات (صوری) سیاسی نیز گذار دموکراتیک به معنای تعمیق رویه‌های دموکراتیک امکان تحقق نیافته و شکست خورده است. از میان کشورهای مورد مطالعه تنها کشور تونس (۶۰/۷۰) است (مورد منفی پژوهش) که می‌توان گفت بعد از فروپاشی رژیم اقتدارگرای بن علی رویه‌های گذار دموکراتیک تاحدودی امکان پذیر شده است.^۱



۱- به دلیل همگن نبودن بسیاری از شاخص‌های مورد استفاده و لزوم تلفیق آنها، داده‌ها نخست در بازه ۱۰۰-۰ استاندارد شده است. همچنین در این نوشتار ملاک حضور و عدم حضور تثبیت دموکراسی و سایر شروط علی را میانگین ۵۰ درصد قرار دادیم. به این معنا که میانگین کمتر از ۵۰ درصد بر عدم حضور شرط علی و میانگین بالای ۵۰ درصد بر حضور شرط علی دلالت دارد.

۲- مقایسه سهم منابع رانتی و مالیات در درآمد دولت‌ها و در تولید ناخالص داخلی

جدول ۲- مقایسه سهم منابع رانتی و مالیات در درآمد دولت‌ها و در تولید ناخالص داخلی

لیبی		مصر				بحرین				سال		
سهم منابع رانتی در کل صادرات	سهم مالیات در GDP	سهم کل منابع رانتی در درآمدهای دولت	سهم کل منابع رانتی در GDP	سهم منابع رانتی در کل صادرات	سهم مالیات در GDP	سهم کل منابع رانتی در درآمدهای دولت	سهم کل منابع رانتی در GDP	سهم منابع رانتی در کل صادرات	سهم مالیات در GDP		سهم کل منابع رانتی در درآمدهای دولت	سهم کل منابع رانتی در GDP
۹۵/۰	۰	۶۸/۰	۴۸/۴۸	۳۵/۰	۱۳/۶۶	۱۰/۰	۱۱/۱۲	۸۵/۰	۰	۸۵/۰	۱۳/۴۲	۲۰۰۰ -
												۲۰۰۴
۹۰/۰	۰	۷۵/۰	۶۴/۷۲	۴۵/۰	۱۵/۲۴	۱۳/۰	۲۲/۱۱	۸۵/۰	۱/۳	۷۷/۰	۱۶/۴	۲۰۰۵ -
												۲۰۰۹
۸۵/۰	۰	۷۲/۰	۵۰/۲۲	۲۰/۰	۱۴/۰	۱۰/۰	۱۲/۰	۸۰/۰	۱/۲	۷۵/۰	۱۰/۸۸	۲۰۱۰ -
												۲۰۱۴

ادامه جدول ۲-

سوریه			تونس				یمن			سال
سهم کل منابع رانتهی در درآمدهای دولت	سهم مالیات در GDP	سهم منابع رانتهی در کل صادرات	سهم کل منابع رانتهی در درآمدهای دولت	سهم مالیات در GDP	سهم منابع رانتهی در کل صادرات	سهم کل منابع رانتهی در درآمدهای دولت	سهم مالیات در GDP	سهم منابع رانتهی در کل صادرات		
۲۶/۰	۱۷/۵۴	-	۱۰/۰	۱۹/۲۷	-	۳۳/۸۶	۷۰/۰	۰	۹۰/۰	۲۰۰۰ - ۲۰۰۴
۲۸/۵۳	۱۴/۳۰	-	۱۴/۰	۱۹/۴۲	۱۰/۰	۳۲/۳۸	۶۶/۰	۰	۸۳/۰	۲۰۰۵ - ۲۰۰۹
۰	۰	-	۱۲/۳	۲۰/۵	۸/۰	۲۷/۰	۵۶/۰	۰	۷۴/۰	۲۰۱۰ - ۲۰۱۴

جداول ۲ نشان دهنده سهم منابع طبیعی در درآمدهای دولت و تولید ناخالص داخلی، کل صادرات و همچنین سهم مالیات در تولید ناخالص داخلی هر یک از کشورهای مورد مطالعه است. درحالی که سهم منابع طبیعی در درآمد دولت و تولید ناخالص داخلی و کل صادرات کشورهای بحرین، یمن، لیبی به طور متوسط بین ۶۰ تا ۸۰ درصد و سهم مالیات در تولید ناخالص آنها به طور متوسط کمتر از ۱۰ درصد می‌باشد می‌توان این کشورها را وابسته به درآمدهای رانتهی یا دولت‌های رانتهی تلقی کرد. همچنین سهم منابع رانتهی حاصل از صادرات نفت در تولید ناخالص داخلی

سوریه بیش از سهم مالیات است. باید متذکر شد که بخش اعظم منابع دولت سوریه از طریق کمک‌های مالی برخی کشورهای منطقه تأمین می‌شود. سهم منابع طبیعی در درآمد و تولید ناخالص داخلی و کل صادرات کشورهای مصر، تونس به طور متوسط کمتر از ۱۵ درصد می‌باشد. همچنین سهم مالیات (درآمد شخصی و مالیات بر درآمد شرکت‌ها) در درآمدهای دولتی و تولید ناخالص سرانه بیش از سهم منابع طبیعی در کشورهای مذکور است. اگرچه سهم منابع طبیعی نظیر نفت و گاز درآمدهای دولت مصر کمتر از سایر کشورهای مورد مطالعه است، اما باید توجه داشت که درآمدهای دولتی مصر از راه‌هایی تأمین می‌شود که به دولت خصلت رانتی یا شبه رانتی می‌بخشد. یکی از مهم‌ترین این منابع، نیروی انسانی شاغلی است که در کشورهای خارجی کار می‌کنند و وارد کشور می‌شوند که بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ هر ساله به طور متوسط بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار برای دولت درآمد زایی کرده‌اند. بخشی دیگر از درآمدهای دولت از طریق صنعت جهانگردی (سالانه در حدود ۱۰/۸ میلیارد دلار) تأمین می‌شود. علاوه بر این عوارض کشتی‌های عبوری از کانال سوئز (سالانه ۴/۵ میلیارد دلار) یکی دیگر از منابع تأمین کننده درآمدهای دولت است. همچنین کمک‌های مالی برخی دولت‌های منطقه نظیر قطر، عربستان سعودی و کویت و امارات متحده عربی و ایالات متحده از مهم‌ترین منابع تأمین کننده درآمدهای دولت مصر است.

۳- توسعه اقتصادی- اجتماعی

جدول ۳- داده‌های مربوط به میزان توسعه اقتصادی- اجتماعی

سال	سوریه					تونس						
	بیکاری	سرمایه گذاری مستقیم خارجی	شاخص ترکیبی توسعه انسانی	ضریب جینی	درآمد سرانه ملی PPP	تولید ناخالص داخلی GDP	بیکاری	سرمایه گذاری مستقیم خارجی	شاخص ترکیبی توسعه انسانی	ضریب جینی	درآمد سرانه ملی PPP	تولید ناخالص داخلی GDP
۲۰۰۰ - ۲۰۰۴	۱۰/۶۴	۱۷۶/۰۰۰/	۶۹/۵	۳۷/۰	۳/۷۲۷	۱/۲۷۸۴	۱۵/۰	۵۰۷/۱۴۳/۲۲	۷۲/۷۵	۴۰/۸۱	۶/۴۲۵	۲/۵۶۷۵
۲۰۰۵ - ۲۰۰۹	۸/۹۶	۱/۹۹۸/۹۱	۷۱/۰	۳۷/۶۵	۳/۹۷۶	۱/۹۶۶۵	۱۲/۹۶	۱/۲۵/۱۰۱/۳	۷۶/۰	۳۷/۷۳	۷/۸۵۷	۴/۱۸۴۶
۲۰۱۰ - ۲۰۱۴	۱۰/۶۲	۱/۱۸۴/۳۳	۶۳/۰	۳۷/۰	۸/۱۴۴	-	۱۴/۳۸	۱/۷۸/۵۰۷/۲	۷۳/۰	۳۵/۷۹	۹/۲۰۹	۴/۲۶۷۸

سال	یمن					مصر						
	بیکاری	سرمایه گذاری مستقیم خارجی	شاخص ترکیبی توسعه انسانی	ضریب جینی	درآمد سرانه ملی PPP	تولید ناخالص داخلی GDP	بیکاری	سرمایه گذاری مستقیم خارجی	شاخص ترکیبی توسعه انسانی	ضریب جینی	درآمد سرانه ملی PPP	تولید ناخالص داخلی GDP
۲۰۰۰ - ۲۰۰۴	۱۴/۵۲	۳۰۷/۴۳۶/۹۹۵	۴۷/۰	۳۳/۴۴	۸۳۹	۵۹۹/۶۴	۱۰/۰	۷۷۶/۴۰۰/۰۰	۶۳/۷۵	۳۲/۷۳	۳/۵۹۶	۱/۳۱۱۴
۲۰۰۵ - ۲۰۰۹	۱۵/۳۴	۴۶۵/۱۱۰/۰۰۰	۴۸/۰	۳۵/۹۱	۱۳۸۱	۱/۲۵۹/۶	۹/۷۶	۷۸۸/۳۳۳/۳۳	۶۷/۰	۳۲/۱۴	۴/۶۲۳	۱/۸۱۹۶
۲۰۱۰ - ۲۰۱۴	۱۹/۰	۱۸۸/۴۶۱/۷۹۶	۴۴/۰	۳۸/۸۹	۳/۴۰۰	۱/۸۲۲/۳	۱۱/۸۸	۴/۹۱۱/۵۶۶/۶۶	۶۰/۰	۳۴/۶۹	۵/۲۶۵	۳/۰۶۹

لیبی						بحرین					
سال	تولید ناخالص داخلی GDP	درآمد سرانه ملی PPP	ضریب جینی	شاخص ترکیبی توسعه انسانی	سرمایه گذاری مستقیم خارجی	بیکاری	تولید ناخالص داخلی GDP	درآمد سرانه ملی PPP	ضریب جینی	شاخص ترکیبی توسعه انسانی	سرمایه گذاری مستقیم خارجی
۲۰۰۰ - ۲۰۰۴	۱/۵۶۹۸	۱۵/۵۰۰	Na %	۸۳/۰	۴۰۸/۵۲۸/۲۹	۷/۰	۵/۶۷۳۲	۷/۵۷۰	۳۷/۰	۷۷/۷۵	۲۱۴/۳۳۲/۳۳۳
۲۰۰۵ - ۲۰۰۹	۲/۸۷۹۸	۲۳/۹۸۷	Na %	۸۶/۶۶	۱/۰۰۶۰۷/۷۳۶	۸/۱۸	۱۱/۳۰۴۶	۱۰/۷۵۶	۳۴/۰	۸۸/۳۳	۷۰۹/۸۰۰/۰۰۰
۲۰۱۰ - ۲۰۱۴	۲۳/۰۰۸	۲۹/۳۶۰	Na %	۸۱/۰	۶۷۸/۶۱۴/۴۳۳	۷/۴	۱۱/۰۵۹۸	۱۹/۸۲۲	-	۷۶/۰	۸۰۴/۵۶۹/۰۰۲

United Nations Development Program & The World Factbook & data: world bank (2000-2014)

بررسی شاخص‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی کشورهای مورد مطالعه بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ نظیر تولید ناخالص سرانه، درآمد سرانه ملی، شاخص ترکیبی توسعه انسانی، ضریب جینی (شاخص نابرابری اجتماعی)، میزان بیکاری و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نشان می‌دهد که کشورهای نظیر یمن در پایین‌ترین سطح توسعه یافتگی اقتصادی- اجتماعی قرار دارند. همچنین شاخص‌های اقتصادی کشورهای لیبی، مصر، تونس و سوریه نشان می‌دهد که این کشورها توسعه اقتصادی بسیار اندکی داشته‌اند و به عبارت دیگر به لحاظ اقتصادی توسعه نیافته‌اند. در میان کشورهای مورد مطالعه تنها کشور بحرین ب+ میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و توسعه انسانی و همچنین درآمد سرانه ملی بالا و میزان بیکاری اندک، با وجود اتکا آن به درآمدهای نفتی نسبت به سایر کشورها از توسعه یافتگی اجتماعی و اقتصادی بیشتری برخوردار است.

۴- جامعه مدنی

جدول ۴- داده‌های مربوط به جامعه مدنی

مشارکت و نظارت مدنی	آزادی عقاید و وجدان	آزادی انجمن‌ها و گروه‌هایها	تکثر و آزادی احزاب	استقلال رسانه و آزادی بیان	محافظت در برابر ترور دولتی و ...	جامعه مدنی (۲۰۱۰-۲۰۱۵)
۲۲/۱۶	۵۰/۰	۲۵/۰	۲۵/۵۰	۲۱/۵	۲۹/۱۶	بحرین
۳۳/۳۳	۳۳/۳۳	۳۷/۵	۴۶/۰	۳۳/۳۳	۲۲/۱۶	مصر
۹۵/۰	۵۵/۵	۷۹/۱۶	۹۴/۵۰	۸۵/۶۶	۸۳/۳۳	تونس
۶۱/۱۶	۵۰/۰	۳۳/۳۳	۵۲/۲	۲۶/۱۶	۱۴/۶۶	یمن
۱۷/۰	۳۴/۰	۳۱/۲۶	۲۰/۰	۱۱/۳۵	۱۱/۵۵	لیبی
۳۹/۵۰	۳۵/۳۳	۱۷/۰	۱۵/۵۰	۱۷/۰	۱۶/۶۶	سوریه

Divergence And Decline (2010-2015)/Freedomhouse.org

تحلیل تطبیقی موانع گذار به دموکراسی در ... ۲۸۵

بررسی میانگین شاخص‌های جامعه مدنی نظیر آزادی اجتماعات و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی، آزادی عقاید و افکار، مشارکت مدنی و سرمایه اجتماعی، استقلال رسانه‌ها و آزادی بیان، مشارکت سیاسی و تکثر و آزادی احزاب در بین کشورهای مصر (۳۴/۲۷)، لیبی (۲۰/۸۶)، سوریه (۲۳/۴۹)، بحرین (۲۸/۹۷) و یمن (۳۹/۶۶) چه پیش از شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی بهار عربی چه پس از آن، بر این واقعیت دلالت دارد که جامعه مدنی در این کشورها بسیار ضعیف و غیر فعال است و تونس (۸۲/۱۹) نسبت به کشورهای فوق از جامعه مدنی قوی و فعالی برخوردار است.

۵- فرهنگ سیاسی دموکراتیک

جدول ۵- داده‌های مربوط به فرهنگ سیاسی

مشارکت اجتماعی یا مدنی	برابری جنسی	آزادی انجمن‌ها و گردهمایی‌ها	مشارکت سیاسی	آزادی اقتصادی	حفاظت از حقوق مالکیت	تساهل و تسامح مذهبی و قومی	آزادی فردی	فرهنگ سیاسی دموکراتیک (۲۰۱۵-۲۰۱۰)
۲۲/۱۶	۴۵/۰	۲۵/۰	۲۷/۰	۷۲/۰	۵۵/۵	۲۵/۰	۶۳/۰	بحرین
۳۳/۳۳	۳۹/۰	۳۷/۵	۵۰/۰	۵۵/۲	۷۲/۱۶	۳۷/۵	۵۰/۰	مصر
۹۵/۰	۷۲/۱۸	۷۹/۱۶	۷۰/۰	۵۷/۷	۷۲/۱۶	۷۰/۸۳	۵۷/۰	تونس
۶۱/۱۶	۲۸/۰	۳۳/۳۳	۵۰/۰	۵۳/۷	۴۰/۰	۴۱/۶۶	۳۸/۰	یمن
۲۷/۰	۳۶/۰	۳۱/۲۶	۳۳/۰	NA%	۲۸/۰	۳۳/۳۳	۳۲/۰	لیبی
۳۹/۰	۵۵/۰	۱۷/۰	۳۳/۰	NA%	۵۱/۰	۵۹/۰	۴۳/۰	سوریه

Heritage foundation & Freedom house & Free the world & Fraser Institute (2010-2015)

بررسی میانگین شاخص‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین کشورهای مورد مطالعه نشان می‌دهد که کشورهای بحرین با ۴۱/۸۳ درصد، مصر با ۴۶/۵۶ درصد، سوریه با ۴۲/۴۲، یمن با ۴۳/۲۳، لیبی با ۳۱/۵۱ درصد از فرهنگ سیاسی دموکراتیک بالایی برخوردار نیستند. بالعکس کشور تونس با ۷۲/۷۵ درصد از فرهنگ سیاسی دموکراتیک نسبتاً بالایی برخوردار است.

۶- مقبولیت دموکراسی

جدول ۶- داده‌های مربوط به مقبولیت دموکراسی

کشورها	بحرین	تونس	لیبی	مصر	یمن	سوریه
۲۰۱۴-۲۰۱۰	۲۷/۳۰	۶۶/۶۰	۶۱/۰	۷۴/۸۰	۶۰/۴۰	۴۷/۰

World Values Survey Wave 6: 2010-2014

جدول ۶ نشان دهنده میزان مقبولیت و اهمیت دموکراسی از نظر مردم در کشورهای مورد مطالعه بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ است. دموکراسی به مثابه یک نظام سیاسی و روش حاکمیت در بین مردم بحرین (۲۷/۰) از کمترین میزان مقبولیت و اهمیت برخوردار است، در حالی که به ترتیب در بین مردم مصر (۷۵/۰)، تونس (۶۷/۰)، لیبی (۶۱/۰) و یمن (۶۰/۰) دموکراسی از مقبولیت و اهمیت نسبتاً بیشتری برخوردار است.

۷- مصالحه ناپذیری نخبگان (نخبگان از هم گسیخته)

توافق و مصالحه بین نخبگان سیاسی و سایر گروه‌ها و جناح بندی‌های سیاسی که پیش شرط گذار و تحکیم دموکراسی است در هیچ یک از کشورهایی که شاهد جنبش‌های سیاسی و مدنی بوده‌اند نظیر: مصر، لیبی، یمن و بحرین صورت نپذیرفت و تنها در

کشور تونس شاهد مصالحه و توافقی ملی میان نیروهای سیاسی بوده‌ایم. نخستین انتخابات ریاست جمهوری در مصر پس از سرنگونی رژیم اقتدارگرای حسنی مبارک در میان تنش‌ها و درگیری‌های گاه خشونت آمیز بین جناح بندی‌های سیاسی (لیبرال‌ها و اخوان المسلمین) برگزار شد. این اختلاف بر سر تدوین قانون اساسی به اوج خود رسید. با ادامه درگیری‌ها ارتش علیه ریاست جمهوری کودتا کرد و سپس به سرکوب خشونت بار نیروهای سستی و محافظه کار و حتی لیبرال‌ها پرداخت. در لیبی بین نیروهای سنت گرای اسلامی و سایر نیروهای سیاسی، مصالحه و توافقی به دلیل برخی تفاوت‌های ایدئولوژیک و... صورت نگرفت که این امر زمینه ساز تنش و جنگ داخلی در آن شده است. در بحرین نیز بین انقلابیون و طبقه حاکم بر سر تدوین قانون اساسی و رفع تبعیض و نابرابری‌ها و... مصالحه ایی صورت نگرفت و طبقه حاکم با کمک نظامی کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ... به سرکوب خشونت بار نیروهای انقلابی پرداخته است. در یمن نیز هیچ مصالحه و توافقی بین نیروهای حوثی که خواهان افزایش مشارکت سیاسی در ساخت قدرت و رفع تبعیض‌های اجتماعی، اقتصادی و سیای بودند و طبقه حاکم یعنی دولت منصور هادی انجام نشد، که این امر زمینه لازم برای بروز جنگ در یمن را فراهم کرده است.

یافته‌های تبیینی تحقیق

همچنان که در بحث روش پژوهش گفته شد، در تحلیل تطبیقی از روش جبر بولی استفاده می‌شود. در روش جبر بولی ابتدا جدولی از موارد و مفاهیم (شروط) تشکیل می‌شود، که هدف آن بازنمایی ترکیبات علی منطقی ممکن است. موارد پژوهش ما شامل شش کشور مصر، یمن، لیبی، بحرین، سوریه و تونس می‌باشد. حضور و غیاب مفاهیم براساس مفاهیم تئوری و داده‌های تجربی موارد پژوهش صورت گرفته است.

در این نوشتار کشور تونس به عنوان موردی منفی^۱ برای مسئله پژوهش در نظر گرفته شده است.

جدول ۸- جدول ارزش بولی

موردها	دولت رانتیر	ضعف جامعه مدنی	توسعه نیافتگی اقتصادی - اجتماعی	فرهنگ سیاسی غیر دموکراتیک	فقدان مقبولیت دموکراسی	مصالحه ناپذیری نخبگان	عدم گذار به دموکراسی
مصر	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱
لیبی	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱
بحرین	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱
یمن	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱
سوریه	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تونس مورد منفی	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰

برای نشان دادن مفاهیم مورد مطالعه نظیر حضور دولت رانتیر از حرف A، ضعف جامعه مدنی از حرف B، توسعه نیافتگی اقتصادی - اجتماعی از حروف C، فرهنگ سیاسی غیر دموکراتیک از حرف D، مصالحه ناپذیری نخبگان از حرف E، عدم مشروعیت گسترده از حرف H و در نهایت برای نشان دادن گذار به دموکراسی از حرف F استفاده نموده ایم.

براساس یافته‌های پژوهش و مطابق با قواعد جبر بولی الگوی علی زیر به دست می‌آید:

۱- در روش جبر بولی مورد منفی به هر موردی که دارای یکی از متغیرهای مستقل باشد اما نتیجه در آن دیده نشود اطلاق می‌شود (ماهونی، ۱۹۹۴).

سازگاری	پوشش خاص	پوشش خام	ترکیب علی
۱	۶۰/۰	۸۰/۰	ABCDE
موارد: مصر، لیبی، یمن، سوریه			
۱	۲۰/۰	۴۰/۰	ABDEH
موارد: سوریه، بحرین			
ضریب پوشش مدل: ۱ ضریب سازگاری مدل: ۱			

$$F = ABCDeH + ABCDeH + ABcDEH + ABCDeH + ABCDEH$$

به منظور ساده سازی و تقلیل پیچیدگی ترکیبات شروط علی از قاعده کمینه

$$F=ABCDE + ABDEH.$$

سازای بولی استفاده شده است.

براساس این معادله بولی گذار به دموکراسی در میان کشورهای مورد مطالعه رخ نمی‌دهد اگر: درآمدهای دولت‌ها وابسته به منابع خارجی رانتي (منابع زیر زمینی یا کمک‌های مالی) باشد «و» از جامعه مدنی ضعیفی برخوردار باشد «و» در سطح پایین توسعه اقتصادی- اجتماعی قرار گرفته باشد «و» دارای فرهنگ سیاسی خودسالار یا غیر دموکراتیک باشد «و» همچنین هیچ نوع مصالحه و توافقی میان نخبگان سیاسی وجود نداشته باشد. برای موردهای مصر، لیبی، یمن و سوریه دولت‌های وابسته به منابع رانتي، جامعه مدنی ضعیف، حاکمیت فرهنگ سیاسی خودسالار و توسعه نیافتگی اقتصادی و مصالحه ناپذیری نخبگان، شروط لازم برای عدم تثبیت دموکراسی بوده است. «یا» وقتی که درآمدهای دولت‌ها وابسته به منابع خارجی رانتي (منابع زیر زمینی یا کمک‌های مالی) باشد «و» از جامعه مدنی ضعیفی برخوردار باشد «و» دارای فرهنگ سیاسی خودسالار یا غیر دموکراتیک باشد «و» همچنین هیچ نوع مصالحه و توافقی میان نخبگان سیاسی وجود نداشته باشد «و» در نهایت توده‌های اجتماعی برای دموکراسی به مثابه یک نظام سیاسی، مشروعیتی قائل نباشند. در این جا اتکا دولت به درآمدهای رانتي، جامعه مدنی ضعیف، وجود فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک و خودسالار و

مصالحه ناپذیری نخبگان و فقدان مشروعیت دموکراسی برای موردهای بحرین شرط لازم و توسعه نیافتگی اقتصادی-اجتماعی نه شرط لازم و نه کافی برای عدم تثبیت دموکراسی است. در ادامه از قانون دموورگان هم می‌توان برای وضعیت معکوس استفاده کرد، به این معنا که یعنی گذار به دموکراسی در کدام شرایط می‌توانسته رخ دهد.

سازگاری	پوشش خاص	پوشش خام	ترکیب علی
۱	۱	۱	Abdeh
مورد: تونس			

براساس این معادله بولی گذار دموکراسی در میان کشورهای مورد مطالعه رخ می‌داد اگر: درآمد دولت‌ها وابسته به منابع خارجی نباشند «یا» هنگامی که جامعه مدنی فعال و پویایی داشته باشد «یا» فرهنگ سیاسی حاکم مبتنی بر ارزش‌های مردمسالارانه و دموکراتیک باشد «یا» زمانی که دموکراسی به مثابه یک نظام یا روش از مشروعیت بالایی برخوردار باشد «یا» در شرایطی که میان نخبگان و جناح بندی‌های سیاسی توافق و مصالحه‌ای صورت گیرد. براین اساس کشور تونس در این معادله قرار می‌گیرد، چراکه درآمدهای دولت به منابع رانتی یا خارجی وابسته نیست، از جامعه مدنی نسبتاً قوی‌ای برخوردار است، فرهنگ سیاسی حاکم مبتنی بر ارزش‌های دموکراسی است و این که دموکراسی از مقبولیت بالایی در نزد مردم برخوردار بوده است و در نهایت این که میان نخبگان توافق و مصالحه سیاسی صورت گرفته است. هرچند که توسعه اقتصادی-اجتماعی نه شرط لازم و نه کافی برای گذار موفق به دموکراسی برای مورد تونس بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

با وجود نتایج سیاسی متفاوت جنبش‌های اعتراضی در لیبی (سقوط رژیم سلطانی قزافی و جنگ داخلی)، یمن (سقوط دیکتاتوری عبدالله صالح و منصور هادی و سپس جنگ داخلی و خارجی)، مصر (سقوط رژیم حسنی مبارک و در ادامه کودتا و بی‌ثباتی سیاسی و بازتولید اقتدارگرایی)، بحرین (سرکوب شدید جنبش) و تونس (گذار نسبتاً موفق) که با اهداف نسبتاً مشابهی نظیر برقراری حاکمیت قانون و تدوین قانون اساسی دموکراتیک و دستیابی به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و رفع تبعیض و نابرابری و... شکل گرفت، نوشتار حاضر درصدد پاسخ به این پرسش نیست که چرا برخی از این جنبش‌ها شکست خوردند و یا این که چرا به نتایج سیاسی متفاوتی منجر شدند، بلکه به دنبال این بوده که به طور کلی چرا امکان گذار دموکراتیک در این جوامع میسر نشد؟ به عبارت دیگر چه عواملی، از طریق چه مکانیسم‌هایی - در سطح کلان و خرد - مانع گذار این جوامع به سمت دموکراتیزاسیون شده است؟ برای گام نهادن در مسیر دموکراتیزاسیون، این جوامع به چه پیش شرط‌هایی نیاز داشتند که فقدان آن‌ها مانعی جدی بر سر راه دموکراتیزه شدن این جوامع شد؟ چرا فقط تونس در حال حاضر توانست در مسیر دموکراتیزاسیون و گذار نسبتاً موفق به دموکراسی گام نهد؟ براین اساس نوشتار حاضر در مقام یافتن راه حل تئوریک مسئله در ابتدا به واکاوی نظریه‌های دموکراتیزاسیون در دو سطح کلان (ساختار) و خرد (کنشگران و نخبگان) پرداخت.

با استناد به تئوری راس و لوسیانی و... استدلال شد که دولت‌های وابسته به درآمدهای رانتی از طریق مکانیسم‌های وابستگی‌سازی جامعه، اعمال اقتدار و نوسازی صورتی (شبه مدرنیزاسیون) صورتبندی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خاصی را در جامعه به وجود می‌آورند که تراکم قدرت سیاسی را ممکن و در نتیجه مانع از گذار موفق به دموکراسی و تعمیق رویه‌های دموکراتیک می‌شود. براساس تئوری‌های لیپست و ونهانن، استدلال شد که توسعه اقتصادی و اجتماعی، از طریق تفویض قدرت اقتصادی و اجتماعی و تخصیص برابر منابع و در نهایت شکل‌گیری

طبقه اجتماعی مستقل (طبقه متوسط) گذار و تثبیت رویه‌های دموکراتیک ممکن می‌شود. در ادامه نقش جامعه مدنی در بسط و تقویت رویه‌های دموکراتیک مورد بررسی قرار گرفت و مدعی شدیم به میزانی که جامعه مدنی ضعیف باشد، تمرکز منابع قدرت بیشتر و دولت قوی‌تر می‌شود. در نتیجه این تراکم قدرت، دولت به سرکوب گسترده نهادهای مدنی می‌پردازد و با تلاش برای حامی پروری و شکل دهی به طبقات اجتماعی جدید (پایگاه سازی) از یک سو امکان توزیع قدرت سیاسی و اجتماعی در جامعه را غیرممکن و از سوی دیگر توده‌های ذره‌ای شده را جایگزین نهادهای مدنی و احزاب می‌کند. همچنین استدلال شد که نظم سیاسی دموکراتیک و تثبیت روندهای آن، مسبوق بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. فرهنگ سیاسی از طریق بسط عقلانیت انتقادی و رابطه گفتمانی اخلاقی، نوعی فردگرایی اخلاقی متناسب با ارزش‌های دموکراسی (تساهل و مدارا و...) را تقویت و شاکله اخلاقی دموکراسی را پایه ریزی می‌کند. همچنین استدلال شد که در صورت عدم توافق پذیری و مصالحه احزاب و سایر اعضای جامعه بر استقرار ساختارها و هنجارهای دموکراسی که به نوعی مقدم بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک است، تثبیت دموکراسی رخ نخواهد داد. براساس نظریه مورلینو و... استدلال کردیم، زمانی که توده‌ها و نخبگان و جناح بندی‌های سیاسی برای دموکراسی مشروعیت عمیق و گسترده قائل نباشند گذار به دموکراسی امکان پذیر نخواهد بود.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تئوری‌های مورد بررسی در این نوشتار توان تبیین مسئله این پژوهش را داشته‌اند. چنانچه نتایج تحلیل تطبیقی کیفی برای موردهای مصر، لیبی و یمن نشان می‌دهد که عدم وابستگی دولت به منابع رانتی، جامعه مدنی فعال و پویا، حاکمیت فرهنگ سیاسی دموکراتیک و توسعه یافتگی اقتصادی و مصالحه پذیری نخبگان، شروط لازم برای گذار به دموکراسی بوده است که فقدان چنین شروطی مانع از گام نهادن این جوامع در مسیر دموکراتیزاسیون شده است. همچنین نتیجه تحلیل تطبیقی کیفی نشان داد که اتکا دولت به درآمدهای رانتی، جامعه مدنی

ضعیف، وجود فرهنگ سیاسی غیر دموکراتیک و خودسالار و مصالحه ناپذیری نخبگان و فقدان مشروعیت دموکراسی برای موردهای بحرین شرط لازم و توسعه نیافتگی اقتصادی- اجتماعی نه شرط لازم و نه کافی برای عدم گذار به دموکراسی است. در نهایت نتایج تحلیل در پاسخ به این پرسش که در میان کشورهایی که جنبش های اعتراضی را تجربه کرده اند چرا فقط تونس توانست گذار دموکراتیک نسبتاً موفقی را به دست آورد، نشان می دهد که: ۱- درآمدهای دولت به منابع رانتی یا خارجی وابسته نبوده است ۲- از جامعه مدنی نسبتاً قوی ای برخوردار است ۳- فرهنگ سیاسی حاکم مبتنی بر ارزش های دموکراسی است ۴- دموکراسی به مثابه ساختار و روشی سیاسی از مقبولیت بالایی در نزد توده های اجتماعی برخوردار بوده است و در نهایت این که میان نخبگان توافق و مصالحه سیاسی بدون خشونت در جریان انقلاب صورت گرفته است.

منابع

- اسکاچپول، تدا. (۱۳۸۲)، دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران، ترجمه محمد تقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره اول.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران، تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: نشر گام نو.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۷)، گذار به دموکراسی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بوآ، کارلز. (۱۳۸۸)، ریشه های دموکراسی، مراحل و عوامل رشد سیاسی، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران: نشر ماهی.
- پوپر، کارل. (۱۳۷۷)، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.

- جونز. (۱۳۸۰)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه: علی رامین، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- رضایی، محمد. (۱۳۸۱)، قلمرو امر اجتماعی و تأثیر آن بر رابطه دولت و مردم، در "دولت و مردم و همگرایی" (مجموعه مقالات)، جلد ۱، به اهتمام محسن فردرو و اصغر رضوانی، تهران: نشر آن.
- ساعی، علی و محسن کوشافر. (۱۳۹۰)، تحلیل جامعه شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران با تأکید بر رویکرد نخبه گرایی. (۱۳۸۵-۱۲۸۴)، *فصلنامه مطالعات جامعه شناختی*، شماره ۱۸.
- ساعی، علی. (۱۳۸۶)، *دموکراتیزاسیون در ایران*، تهران: انتشارات آگاه.
- ساعی، علی. (۱۳۸۷)، *روش پژوهش در علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات سمت.
- چاندوک، نیرا. (۱۳۷۷)، *جامعه مدنی و دولت: کاوش‌هایی در نظریه سیاسی*، ترجمه: فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- شکاری، عبدالقیوم. (۱۳۷۹)، *نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- چلبی، مسعود. (۱۳۹۱)، *جامعه شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نشر نی.
- گرامشی، آنتونیو. (۱۳۸۴)، *دولت و جامعه مدنی*، ترجمه: عباس میلانی، تهران: نشر اختران.
- لوسیان، جیاموکو. (۱۳۷۴)، درآمد ثابت نفتی: بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال دوم، شماره ۲.
- لفت ویچ، آدریان. (۱۳۷۸)، *دموکراسی و توسعه*، ترجمه: احمد علیقین و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.

تحلیل تطبیقی موانع گذار به دموکراسی در ... ۲۹۵

- مور، میک. (۱۳۸۸)، *رشد نیافتگی سیاسی: مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی*، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران: نشر ماهی.

- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۳)، *موج سوم دموکراسی*، ترجمه: احمد شمس، تهران، انتشارات روزنه.

- صمدی، سعید و همکاران. (۱۳۹۱)، ارزیابی مقایسه‌ای تأثیر سهم مالیات در GDP و سهم درآمدهای نفتی در GDP بر دموکراسی، *فصلنامه راهبرد اقتصادی*، سال اول شماره سوم.

- عیوضی، محمد رحیم. (۱۳۸۷)، نفت و موانع توسعه یافتگی، *فصلنامه راهبرد یاس*، شماره ۱۳، بهار ۸۷.

- عبدالهی، محمد و فیروز راد. (۱۳۸۸)، بررسی روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران. (۱۳۰۴-۱۳۸۲)، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره دهم، شماره ۱.

- فاضلی، محمد. (۱۳۹۲)، نظام - جهان و بی‌ثباتی دموکراسی، مطالعه تطبیقی ایران، ترکیه و کره جنوبی از سال ۱۹۴۱-۱۹۶۱، *فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۵، شماره ۲.

- فاضلی، محمد. (۱۳۸۷)، طبقات اجتماعی و دموکراسی: بررسی تطبیقی-تاریخی ایران، ترکیه و کره جنوبی، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۸، شماره ۲.

- نیاکوئی، سید امیر. (۱۳۹۰)، تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۴.

- Almond, Gabriel. (1965). *The Civil culture: Political Attitude and Democracy in five Nations*, Boston, Little Brown.

- Beblawi, H& G.Luciani. (1987). *The Rentier State in the Arab world*, London: Croom Helm

- Baroo, R.t.J. (1994). *Democracy and growth.working paper*, No. 4909

- Bolen K. A (1993). ***Liberal Democracy: Conceptual and Measurement Traps***, Studies in Comparative International Development
- Bayat, Asef (2011). The post – islamic Revolutions, Foreign affairs: <http://www.faeiongaffairs.com>
- Bunce, Valerie. (2000). ***Comparative democratization: Big and Bounded generalization***. Comparative political studies 33
- Cooley, Alexander and H. Nexon, Daniel. (2011). Bahrain's Base: Politics: <Http://www.Foreingaffairs.com>
- Diamond, Larry. (1997). ***Consolidating Democracy in The Americans. Annals Academy of political and Social Science***, Vol, Nafta Revisited
- Giacomo Luciani. (1986). "Allocation and Production States: A Theoretical Framework", in Hazy Beblawi and Giacomo Luciani, eds., ***The Arab State***, (New York: Groom Helm
- Kiren Aziz Chaudhry. (1994). ***Economic Liberalization and the Lineages of the Rentier State***, Comparative Politics, No. 25
- Karl, Terry L. (1990). ***Dilemmas of Democratization in Latin America***, Comparative Politics, Vol. 23, No. 1
- Mahdavy, H. (1970). The Patterns and Problems of Economic Development in a Rentier State: The Case of Iran" in M.A. Cook (Ed.). ***Studies in Economic History of the Middle East***. London: Oxford University Press.
- Ross, Michael. (2003). ***Does oil hinder democracy?*** World Politics
- Ragin, Chrles. (2000). ***The comparative method***. London: university of California press.
- Lipset, S.M. (1994). The social requisites of democracy revisited. ***American Sociological Review***, Vol. 1.

تحلیل تطبیقی موانع گذار به دموکراسی در ... ۲۹۷

- John Waterbury. (1994). *Democracy without Democrats? The Pootential for Political Liberazition in Middle East*, New York
- Vandewalle, Dirk (1998). *Libya since Independence: Oil and State-Building*, Cornell Univer sity Press.
- Tatu Vanhanen. (1990). *The Process of Democratization: A Comperative Study of 147 States*, 1980-88, New York: Crane Russak.
- Morlino, Leonardo. (1995). Consolidation and Party Government in Southern Europe, *International Political Review*, Vol. 16, No. 2
- Moussalli,A,S. (1995). *Modern Islamic Fundamentalist Discourse on Civil society*, Pluralism and Democracy. In civil society in middle east, Vol.one,new york.

